

نقد نظریه خشونت در عصر ظهور

میزبان ترین حکم

داوود ملاحسنی

مهربان ترین حاکم

((نقد نظریه خشونت در عصر ظهور))

نویسنده: داوود ملاحسنی

سرشناسه : ملاحسنی، داود، ۱۳۶۷ -
 عنوان و نام پدیدآور : مهربان‌ترین حاکم ((نقد نظریه خشونت در عصر ظهور)) / نویسنده داود ملاحسنی.
 مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۳-۷
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : مهدویت
 موضوع : مهدویت - احادیث
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ م۹۷۳/م۲۲۴ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۲۵۴۹۳

مهربان‌ترین حاکم



- مؤلف: داوود ملاحسنی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- ویراستار: فاطمه اکبری
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۳-۷
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳
 ○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵
 ○ www.mahdir13.com
 ○ www.mahdaviat.ir
 ○ info@mahdaviat.ir
 ○ Entesharatbonyad@chmail.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

یگانه منجی بشریت حضرت صاحب الزمان علیه السلام همو که؛

اگر چه سینه‌ها لبریز فریاد است و روح و جان ما آلوده از ظلم و بیداد ولی
به امید وی دست دعامان به سمت آسمان رفته و روز جمعه دلهامان به سمت
کعبه می‌چرخد... به این امید که پیش از رفتن خورشید از دروازه‌های شب طلوع
دیگری جان جهان را آذین سازد.

تشکر و قدردانی

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمّد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...
براساس وظیفه شایسته است که:

از پدر و مادر عزیزم، این دو معلم بزرگوارم که همواره بر کوتاهی و درشتی من، قلم عفو کشیده؛ کریمانه از کنار غفلت‌هایم گذشته‌اند و در تمام عرصه‌های زندگی یار و یآوری بی چشم‌داشت برای من بوده‌اند؛
و

از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر دیاری که در کمال سعه صدر، با خوش‌خلقی و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نکردند و زحمت راهنمایی این پایان نامه را برعهده گرفتند؛
و

همچنین از جناب حجت الاسلام والمسلمین نصرت الله آیتی (عضو هیئت علمی پژوهشکده آینده روشن) و حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی برای هدایت‌های علمی ایشان تشکر می‌کنم.
باشد که این کم‌ترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
	فصل اول: روایات بیانگر کشتار و خونریزی در عصر ظهور (دیدگاه افراطی)
۱۵	۱. روایات مربوط به خونریزی‌ها و کشتارهای پیش از ظهور
۱۵	۱-۱. روایات صریح
۲۱	۲-۱. روایات غیر صریح
۲۳	۲. روایات مربوط به کشتار و خونریزی پس از ظهور
۲۴	۳. روایات مربوط به کشتار و خونریزی هنگام ظهور
۲۵	۳-۱. روایات ابوبصیر
۳۲	۳-۲. روایات ابوهریره
۳۵	۳-۳. روایات مفضل بن عمر
۳۸	۳-۴. روایات ابوجارود
۴۱	۳-۵. روایات مرفوعه، مرسل و غیر مسند
۵۸	۳-۶. روایات متفرقه
۷۶	پاسخی دیگر در نقد دیدگاه افراطی
۷۶	الف) جنگ ذات العیون (سال دوازده هـ.ق، زمان خلیفه اول ابوبکر)
۸۰	ب) کشتار هفتاد هزار نفر برای یک قسم (سال دوازده هـ.ق، زمان خلیفه اول ابوبکر)
۸۱	ج) کشتار سی هزار نفر در یک روز (سال ۱۲ هجری قمری، زمان خلیفه اول ابوبکر)

- د) کشتار یک‌صد هزار نفر را در یک روز (سال سیزده هـ.ق، زمان خلیفه دوم عمر) ۸۲
- ه) کشتار چهل هزار نفر، در یک روز (سال ۱۴، زمان خلیفه دوم عمر) ۸۲
- و) جنگ برای آب و غذا و غنیمت (سال چهارده هـ.ق، زمان خلیفه دوم عمر) ۸۴
- ز) فتح همدان و کشته‌های بی‌شمار (سال ۲۷ هـ.ق، زمان خلیفه سوم عثمان) ۸۵
- ح) پول بدهید، از شهرتان خارج می‌شویم (سال ۲۷ هـ.ق، زمان خلیفه سوم عثمان) ۸۶
- ط) جنگ گرگان، همه را کشتند، جز یک نفر (سال سی هـ.ق، قمری، زمان خلیفه سوم عثمان) ۸۷
۴. یک شبهه و پاسخ به آن ۸۸
- نتیجه‌گیری ۹۶

فصل دوم: انقیاد تام خلائق بدون هیچگونه خونریزی و کشتار (دیدگاه تفریطی)

۱. بیان و نقد روایاتی که این دیدگاه را بازگو و تقویت می‌کند ۱۰۰
۲. روایات متعارض و بیان دیدگاه صحیح ۱۰۲
- نتیجه‌گیری ۱۰۵

فصل سوم: همسانی سیره حکومتی مهدی موعود علیه السلام

با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (دیدگاه میانه)

۱. وحدت رویه حضرت مهدی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام ۱۰۸
۲. چگونگی رفتار امیرالمومنین علی علیه السلام با دشمنان ۱۱۱
۳. چگونگی مقابله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با دشمنان حقیقی ۱۱۵
- نتیجه‌گیری نهایی ۱۱۸
- ملحقات و ضمائم ۱۲۱
- فهرست روایات ۱۲۲
- اسامی و شرح حال تفصیلی راویان ۱۲۸
- حال رجال در یک نگاه ۱۳۴
- فهرست منابع ۱۳۷

مقدمه

مبحث مهدویت، بحثی مشترک میان تمامی ادیان و مذاهب است و همگی منتظر یک منجی هستند که با آمدن وی تمامی جهان پر از عدل و داد شود. باید گفت در این میان دشمنان و فرصت طلبان نیز وارد این بحث مهم شده، هر کدام به فراخور حال خویش به این بحث بسیار مهم آسیب زده، آن را منحرف کرده و چهره قیام و عدالت فراگیر او را مخدوش ساخته‌اند.

از جمله مباحثی که در این میان بسیار مهم و قابل توجه است، اندیشه و ذهنیت رایج مسلمانان است. آنان بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و با تکیه بر شمشیر و کشتار مخالفان خود به تشکیل حکومت و کسب قدرت موفق می‌شود. این ذهنیت و تصور از چهره امام زمان علیه السلام در روایاتی ریشه دارد که در این باره در برخی کتابها نوشته می‌شود و گاه بر روی منبرها برای مردم بازگو می‌گردد. به موجب پاره‌ای از این روایات، که از نظر سندی و متنی مشکل جدی دارند، حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می‌کند و کشتار و خونریزی به راه می‌اندازد که بیشتر آنان آرزو می‌کنند ای کاش هرگز او را نبینند و عده‌ای دیگر نیز نسبت به ایشان دچار تردید می‌شوند و از آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌دانند.

در مقابل این دیدگاه برخی دیگر بر این باورند که امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور از راه ولایت و تصرف تکوینی همه خلایق را مطیع و مسخر خود می‌کند و کارها را با اعجاز و به صورت غیر عادی انجام می‌دهد؛ بنابراین اصلاً از کشتار و جنگ با مخالفان هیچ خبری نیست آن‌چنان که حتی به اندازه خونریزی حجامت هم خونی ریخته نمی‌شود و تمامی امور به آسانی و بدون هیچ زحمتی پیش می‌رود.

ما در این نوشتار بر آنیم که به نقد و بررسی این دو دیدگاه افراطی و تفریطی پردازیم و یک دیدگاه میانه و درست از چهره امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور و قیام به نمایش بگذاریم و به این نتیجه برسیم که روایاتی که این دو اندیشه نادرست را بیان می‌کنند، دچار مشکل سندی و محتوایی هستند؛ همچنین نشان دهیم که ظهور حضرت نه آن‌قدر با خونریزی و کشتار انجام می‌شود که از دیدگاه عقل و شرع بعید به نظر می‌رسد و نه آن‌چنان از جنگ با دشمنان به دور است که بتوان گفت همه کارها به آسانی و راحتی انجام می‌پذیرد بلکه از آن‌جا که امام زمان علیه السلام مظهر رحمة للعالمین است و خواستار هدایت همه مردم می‌باشند، آنان را به سوی حق دعوت می‌کند اما به ناچار با دشمنان حقیقی خداوند که به هیچ وجه حق را نمی‌پذیرند و همواره خواستار سلطه‌جویی، قدرت‌طلبی و ظلم و ستم بر مردم هستند، وارد جنگ می‌شود تا آنها را از بین ببرد و زمین را از آلودگی وجود آنان پاک کند و عدل و عدالت را در همه زمین برقرار نماید.

با توجه به اینکه در برخی روایات مربوط به ویژگی‌ها و شرایط ظهور حکومت جهانی امام زمان علیه السلام مطالبی غیر واقعی و بر ساخته از دروغ به پیشوایان

معصوم دین نسبت داده شده است، زدودن غبار دروغ و افتراء از چهره احادیث مربوط به قیام مصلح کل و موعود آخرالزمان علیه السلام و پاسخگویی به شبهات و نیز بیان واقعیت‌های قیام براساس عدالت و معنویت آن حضرت، امری بایسته و ضروری می‌نماید.

هدف از انجام این تحقیق پاکسازی افکار درباره چهره قیام امام مهدی علیه السلام از خشونت و کشتار به چهره‌ای از عدل و داد و رأفت و ایجاد انگیزه و گرایش در مردم برای هرچه نزدیک‌تر شدن قیام و ظهور امام مهدی علیه السلام است.

حال با توجه به این توصیفات این پرسش اصلی پیش می‌آید که:

- چگونه و با چه مبنا و معیاری می‌توان درستی روایاتی را که بیانگر قیام امام همراه با خشونت و کشتار است را شناسایی کرد؟

- مصادر و سندهای روایاتی که بر قیام امام مهدی علیه السلام و همراهی آن با شمشیر و خشونت دلالت می‌کند تا چه حد دارای اعتبار و قابل پذیرش هستند؟

- آیا دیدگاهی که قیام امام مهدی علیه السلام را بدون هیچگونه درگیری توصیف می‌کند، پذیرفتنی و قابل اثبات است؟

- امام مهدی علیه السلام پیش از رویارویی و درگیری چه اقدامات اولیه‌ای برای هدایت و اصلاح مخالفان انجام می‌دهد؟

در مقام پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان چنین فرضیاتی را ارائه و به بررسی آنها پرداخت:

- با معیار بررسی سند روایاتی که بیانگر قیام همراه با درگیری و کشتار افراطی است، مشخص می‌شود که این روایات دارای مشکل سندی و غیر قابل اعتماد هستند.

- اسناد و بعضی از منابع این روایات که بر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و همراهی آن با شمشیر و خشونت دلالت می کند، دچار تردید و ضعف است.

- روایاتی که بیانگر دیدگاه تفریطی هستند و قیام حضرت را بدون کوچکترین درگیری و کشتار معرفی می کنند، مشکل جدی سندی و دلالتی دارند و بی اعتبار می باشند.

- سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام است؛ بنابراین رفتار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به هنگام رویارویی با مخالفان نیز پیرو سیره جد بزرگوارشان خواهد بود. قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه همراه با جنگ و درگیری هایی است که پیش از آن هدایت و روشنگری انجام شده باشد؛ اما این جنگ ها به صورت افراطی و تفریطی که برخی روایات بیانگر آن است، انجام نمی گیرد.

و همچنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه به هنگام قیام با دشمنان حقیقی خدا، با آنان به طور قاطع برخورد می کند و با دوستان خدا رثوف و مهربان است.

فصل اول

روایات بیانگر کشتار و خونریزی در
عصر ظهور (دیدگاه افراطی)

اخبار و روایاتی که در آنها کشتار و خونریزی در حجم گسترده‌ای مطرح شده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای از آنها به ملاحم، فتن و خونریزی‌های پیش از ظهور مربوط می‌شود و به دوران ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام هیچ ارتباطی ندارد و تنها به اوضاع نابسامان جهان پیش از ظهور اشاره می‌کند که ممکن است برخی آن را به اشتباه به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده باشند.

دسته‌ای دیگر از این روایات به دوران پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام؛ یعنی دوران رجعت مربوط می‌باشد که باید گفت این مقوله هم با دوران ظهور و حکومت امام ارتباطی ندارد. در این جا توضیح یک نکته ضروری می‌نماید و آن این که ما در بیان روایات کشتار به هنگام رجعت در پی بررسی سندی و متنی آنها نیستیم و فقط این حقیقت روشن را بیان می‌کنیم که برخی از کشتارهایی که ممکن است به حضرت نسبت داده شود، مربوط به دوره رجعت است و هیچ ارتباطی به ایشان ندارد.

دسته آخر این روایات که در آنها کشتار در حجم وسیع مطرح شده است و مهم‌ترین و گسترده‌ترین بخش تحقیق ما را دربر می‌گیرد کشتارها و خونریزی‌های وسیع مربوط به هنگام ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام است که باید گفت این روایات از نظر سندی و متنی مشکل جدی دارند و برخی از آنها

با اغراض گوناگونی به کتاب‌های روایی وارد شده‌اند. این روایات نیز در ادامه خواهد آمد و به دقت نقد و بررسی خواهد شد. پس از مروری کلی بر این سه دسته از روایات، هر یک از این دسته‌ها را به طور جداگانه بررسی می‌نماییم.

۱. روایات مربوط به خونریزی‌ها و کشتارهای پیش از ظهور

روایات مربوط به خونریزی‌ها و کشتارهای پیش از ظهور به دو شکل است: گروهی از آنها به روشنی می‌گویند که پیش از روی دادن ظهور امام در جهان مرگ و کشتار زیاد است و گروهی دیگر از روایات بیانگر جنگ‌ها و قتل و غارت‌ها بین صنوف گوناگون همچون سفیانی و مخالفان وی می‌باشد که نشانگر کشتار و خونریزی گسترده پیش از ظهور است.

۱-۱. روایات صریح

ابتدا به بیان روایاتی می‌پردازیم که به طور صریح به کشتارها و خونریزی‌های وسیع پیش از ظهور اشاره می‌کند:

۱-۱-۱. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ أَحْمَرُ وَ مَوْتُ أَبْيَضُ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةٍ خَمْسَةُ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونَ.^۱

سلیمان بن خالد گوید:

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۵۵.

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیش از قیام قائم عجل الله فرجه دو مرگ و میر عمومی رخ می دهد، یکی مرگ سرخ و دیگر مرگ سپید، تا به جایی که از هر هفت تن پنج تن برود. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.

۱-۱-۲. وَ قَالَ عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام : « قَدْ أَمَرَ هَذَا الْأَمْرَ قَتْلُ بَيْوَحٍ ». قُلْتُ: وَمَا الْبَيْوَحُ؟ قَالَ: « دَائِمٌ لَا يَفْتُرُ »^۱.

امام رضا علیه السلام فرموده:

پیش روی این امر (قیام حضرت) کشتاری بیوح می باشد. پرسیدم: بیوح چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: کشتاری وسیع و دائم که قطع نمی شود.

۱-۱-۳. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثَ [ثَلَاثًا] النَّاسِ. فَقِيلَ لَهُ: إِذَا ذَهَبَ ثَلَاثَ [ثَلَاثًا] النَّاسِ فَمَا يَبْقَى؟ فَقَالَ علیه السلام: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا الثَّلَاثَ الْبَاقِيَةَ^۲.

ابو بصیر و محمد بن مسلم گویند از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود:

این امیر واقع نشود تا آنکه دوسوم مردم از بین بروند، گفته شد: چون دوسوم مردم از بین بروند پس چه کسی باقی می ماند؟ فرمود: آیا دوست نمی دارید که شما آن ثلث باقی باشید؟!

۱-۱-۴. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: النَّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى

۱. عبدالله بن جعفر، حمیری، قرب/الاسناد، تحقیق موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، موسسه آل

البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۰.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۶.

يَذْهَبُ تِسْعَةُ أَغْشَارِ النَّاسِ.^۱

ززاره گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم؛ چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نهمم مردم از بین بروند.

۱-۱-۵. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟ ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَدَامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَ؛ الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ وَالطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَى شَيْءٍ هُمَا؟ فَقَالَ: أَمَّا الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ فَالْمَوْتُ الْجَارِفُ وَ أَمَّا الطَّاعُونَ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ.^۲

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده؛ گوید:

به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟... سپس فرمود: ای ابامحمد ناگزیر پیش از وقوع آن، دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت گردم آن دو چه هستند؟ فرمود: [اما] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و اما طاعون سرخ

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تحقیق فارس حسون، چاپ اول، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۲-۲۸۳، ب ۱۴، ح ۵۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تحقیق فارس حسون، چاپ اول، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰۱، ب ۱۶، ح ۶.

همان شمشیر است.

۱-۱-۶. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيَّنٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۱

ابو عبد الله عليه السلام فرمود:

ناچار باید پیش از قیام قائم علیه السلام سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و از دو ناحیه ترس و سختی آنان را فرا گیرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و میوه‌ها و این مطلب در کتاب خدا به طور روشن بیان شده است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۲

۱-۱-۷. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَعْلَمِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرُ وَ مَوْتُ أَبْيَضُ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرُ كَالِدَّمَ فَأَمَّا الْمَوْتُ

۱. همان، ص ۲۵۹، ب ۱۴، ح ۶.

۲. بقره (۲)، ۱۵۵.

الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پیشاپیش قائم رحمته الله مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است، خواهد بود اما مرگ سرخ به وسیله شمشیر است و اما مرگ سفید یعنی طاعون. ۸-۱-۱. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ، عَنْ كَيْسَانَ الرَّوَاسِيِّ الْقَصَّارِ، وَكَانَ ثِقَةً قَالَ: حَدَّثَنِي مَوْلَايَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا، وَيَمُوتَ ثَلَاثًا، وَيَبْقَى ثَلَاثًا.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

حضرت مهدی رحمته الله قیام نمی کند مگر اینکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم دیگر آن بمیرند و یک سوم آخر باقی بمانند. ۹-۱-۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْخَصِيبِ عَنْ أَبِي الْمُطَّلِبِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ الزَّاهِرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مَدِيحِ بْنِ هَارُونَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ عَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ لِعُمَرَ... عُمَرُ وَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُ، فَهَلْ لَكَ عَلَامَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ قَتْلٌ فَظِيعٌ، وَمَوْتُ سَرِيعٌ، وَطَاعُونَ شَنِيعٌ، وَلَا يَبْقَى مِنَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ إِلَّا ثَلَاثُهُمْ.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به سوال عمر که از ایشان پرسید آیا برای آن (خروج قائم) علامتی است؟ فرمود:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق فارس حسون، چاپ اول، قم، انوار الهدی، ص ۲۸۶، ب ۱۴، ح ۶۱.

۲. نعیم بن حماد، مروزی، الفتن، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۹۵۹.

۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، چاپ اول، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱-۳۲.

بلی، کشتاری وحشتناک و موتی سریع و طاعونی نفرت انگیز؛ و در آن زمان تنها یک سوم مردم باقی می ماند.

۱-۱-۱۰. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ هُثَيْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ [شَدِيدًا] مِنَ النَّاسِ وَ زَلَّازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ ...^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند:

قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلایی که مردم را فرا می گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب.

۱-۱-۱۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ حَتَّى يُلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ فَيُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ فِيمَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ؟ صَاحِبُكُمْ فَلَانٌ.^۲

عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۳.

۲. همان.

مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آن حال به حرم پناه جویند، پس ندا کننده‌ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما، فلانی است.

۱-۱-۱۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْخَارِقِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيِّبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى فَقَالَ: نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلَانٍ وَ تَضِيقَ الْحَلَقَةُ وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ وَ يَشْمَلَ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله.

ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ابوجعفر عليه السلام می فرمود: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است. فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر به روی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری به شدت برسد، مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که به حرم خدا و حرم رسولش صلی الله علیه و آله پناه برند.

۱-۲. روایات غیر صریح

دسته‌ای دیگر از احادیث بیانگر جنگ‌ها و کشتار گروه‌های مختلف از جمله سفیانی و... می باشد که می توان گفت این روایات به گونه‌ای کشتار زیاد پیش از

ظهور (به طور غیر صریح) را نشان می دهد.

۱-۲-۱. حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ هِشَامٍ الْمُعِطِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعِطٍ، سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يَنْقَرَّ بَطُونَ النِّسَاءِ، وَيَغْلِي الْأَطْفَالَ فِي الْمَرَاجِلِ.^۱

ابن عباس گوید: سفیانی قیام می کند و چنان می جنگد تا آنجا که شکم زنان را می درد و کودکان را در دیگ های جوشانند.

۲-۲-۱. حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ جَرَّاحٍ، عَنْ أَرْطَاةَ، قَالَ: يَدْخُلُ السُّفْيَانِيُّ الْكُوفَةَ فَيَسْبِيهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَيَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا سِتِينَ أَلْفًا.^۲

ارطاة گوید: سفیانی داخل کوفه می شود و سه روز آنجا را به بند می کشد و شش هزار نفر از اهالی آنجا را می کشد.

۳-۲-۱. حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ جَرَّاحٍ، عَنْ أَرْطَاةَ، قَالَ: يَقْتُلُ السُّفْيَانِيُّ كُلَّ مَنْ عَصَاهُ، وَيَنْشُرُهُمْ بِالْمَنَاشِيرِ وَيَطْبُخُهُمْ بِالْقُدُورِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ.^۳

نیز ارطاة گوید: سفیانی هر کس را که با او به مخالفت پردازد می کشد و آن ها را اره کرده و در دیگ هایی می جوشاند به مدت شش ماه.

۴-۲-۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْهَرِيُّ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ مَسْلَمَةَ، سَمِعَ أَبَا قَبِيلٍ، يَقُولُ: يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ حَتَّى الْحَبَالَى.^۴

۱. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۸۸۹.

۲. همان، ص ۳۰۸، ح ۸۹۳.

۳. همان، ص ۹۴، ح ۲۲۳.

۴. همان، ص ۳۲۶، ح ۹۳۱.

روایت است که ابوقبیل گفته: سفیانی سپاهی را به سوی مدینه روانه می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که هر کس در مدینه است را بکشند، حتی زنان باردار را.

۲. روایات مربوط به کشتار و خونریزی پس از ظهور

همانطور که پیش از این یادآور شدیم، دسته‌ای از روایات جنگ و کشتار نیز مربوط به دوران پس از ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و به اصطلاح دوران رجعت مربوط است و به دوران ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام ارتباطی ندارد که عبارتند از:

۱-۲. عَنْ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُهُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ وَيزِيدُ بْنُ معاويةَ وَأَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَدُّو الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: همانا اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام به همراه یارانشان و یزید بن معاویه نیز به همراه یارانش می‌باشند، سپس امام علیه السلام آنها را موبه مو می‌کشد.

۲-۲. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ الْجَلَّابُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ: ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ...^۲

۱. عیاشی سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بی‌تا، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۳.

۲. راوندی، قطب‌الدین، الخرائج و الجرائح، تصحیح موسسه امام مهدی، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳.

امام صادق علیه السلام فرمود که امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمودند: همانا امیرالمومنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می‌سپرد و مرا به شرق و غرب می‌فرستد. و من به دشمنی بر نمی‌خورم تا اینکه خون او را می‌ریزم.

۲-۳. قَالَ جَابِرٌ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ قَالَ: هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَ شِيعَتِي، وَ... وَ نَقُتِلُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَعِنْدَهَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ.^۱

امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: همانا مراد من هستم هنگامی که من و شیعیانم قیام کنیم ... و بنی‌امیه را می‌کشیم، آن هنگام کسانی که کفر ورزیده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.

نکته

چنانکه آمد، برخی روایات جنگ و کشتار مربوط به زمان پیش و پس از دوران ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است که برخی به اشتباه این کشتارها را نیز به حضرت نسبت داده، چهره‌ای خشن‌تر از ایشان نشان می‌دهند اما بررسی این روایات نشان می‌دهد که نباید این کشتارها را به اشتباه به ایشان نسبت داد.

۳. روایات مربوط به کشتار و خونریزی هنگام ظهور

در این بخش به بیان روایاتی می‌پردازیم که به دوران ظهور و حکومت حضرت بقیه‌الله علیه السلام اشاره دارد و در آنها چهره‌ای خشن و خونریز از حضرت به

۱. حلی، عزالدین حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، چاپ اول، نجف، الحیدریه، ۱۳۷۰ ق، ص ۱۷.

نمایش گذاشته شده است. البته خواهیم دید که این روایات از نظر سندی مشکل جدی دارد و در اسناد آنها راویان دروغگو، غالی و ناشناخته وجود دارد که در ادامه به بررسی و نقد آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱. روایات ابوبصیر

۳-۱-۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ (قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِرِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٌ جَدِيدٌ وَ قَضَاءٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ^۱.

ابوبصیر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: آن قائم عليه السلام، به امری نوین و کتابی تازه و قضایی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچ کس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد.

بررسی روایت

در سند روایت محمد بن علی کوفی وجود دارد که وی فردی بسیار بدنام و دروغگوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده اند. این شخص در زمان امام حسن عسکری عليه السلام می زیسته و از معاصران فضل بن شاذان بوده است. فضل بن شاذان از بزرگان روات شیعه و مورد توجه امام حسن عسکری عليه السلام می باشد؛ این مرد بزرگوار در وصف محمد بن علی کوفی می گوید:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، صفحه ۲۳۸، ب ۱۳، ح ۱۹.

«رجل کذاب»؛ او مردی بسیار دروغگوست. همچنین فضل در مورد وی گفته است: کِدْتُ أَقْنْتُ عَلَيْهِ: نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم.^۱

۳-۱-۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ هُثَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ ...^۲

هنگامی که آن حضرت خروج کند، با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار نباشد، و هیچ یک را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد...

بررسی روایت

در سند روایت علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد، این مرد یکی از سران و بزرگان واقفیه است.^۳

شیخ طوسی نیز به واقفی بودن وی اشاره می‌کند.^۴ ابن غضائری نیز او را مورد

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۵۴۶.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۳.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۵۰.

۴. محمد بن حسن، الفهرست، ۱ جلد، تصحیح جواد قیومی، قم، موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸۳.

لعن قرار داده است.^۱ بنابر این ویژگی‌ها، این راوی نمی‌تواند مورد اعتماد باشد. همچنین حسن بن علی بن ابی حمزه از دیگر راویان این روایت نیز فردی دروغگو و غالی^۲ است.^۳

۳-۱-۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ابْنِ الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ هُثَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفُ وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِيبُ وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.^۴

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر و چرا شما به فرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه

۱. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، ۱ جلد، تحقیق سید محمد رضا جلالی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق، ص ۸۳.

۲. غالی: کسانی هستند که در مقام ائمه عليهم السلام غلو نموده، ایشان را تا سر حد مقام الوهیت رسانده‌اند (ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۳.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ب ۱۳، ح ۲۱.

شمشیر است. (جز شمشیر و مرگ در سایه آن چیزی در کار نیست)

بررسی روایت

در سند این روایت نیز علی بن ابی حمزه وجود دارد که شرح حال وی گذشت. اما دیگر راوی ضعیف این سند حسن بن علی بن ابی حمزه است که وی شخصی بسیار ضعیف، دروغگو و غالی است^۱ و علامه حلی در خلاصه الاقوال، وی را واقفی می داند.^۲

۳-۱-۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^۳ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ! فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكُسِرْنِي وَاقْتُلَهُ.^۴

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۳.

۲. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مکتبه الرضی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۱۳.

۳. توبه (۹)، ۳۳.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰، ب ۵۸، ح ۱۶.

الدِّينَ كُلَّهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿﴾ فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم عجل الله فرجه خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد، آن صخره گوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش.

بررسی روایت

در سند این روایت نیز علی بن ابی حمزه وجود دارد که ویژگیهایش پیش از این بیان شد.

۳-۱-۵. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِهِ (... أَهْلُهُمْ رُؤُوداً) ^۱ لَوْ قُتِلَ بَعْثُ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَنْتَقِمُ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاعِيتِ - مِنْ قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمَيَّةَ وَ سَائِرِ النَّاسِ. ^۲

امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه فرمودند که این (مهلت) برای زمان قیام قائم عجل الله فرجه است؛ پس انتقام مرا از زورگویان و طاغوت قریش و بنی امیه و سائر مردم دیگر می گیرد.

بررسی روایت

در سند روایت علی بن ابی حمزه و حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که شرح حال هر دو پیش از این بیان شده.

۳-۱-۶. عَنْهُ (فَضْلُ بْنُ شاذَانَ) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ

۱. طارق (۸۶)، ۱۷.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، قم، مکتبه العلامه، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۱۶.

عَلِيٌّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ لَهُ
اِخْتَصَرْنَاهُ قَالَ: ... ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَنْزِلُهَا وَتَكُونُ دَارُهُ وَ
يُفَرِّجُ سَبْعِينَ قَبِيلَةً مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ؛^۱

... سپس قائم صلی الله علیه و آله به سوی کوفه می‌رود و در آن‌جا ساکنی
می‌گزیند و آن‌جا منزلش می‌شود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را
می‌کشد.

بررسی روایت

در سند این روایت نیز علی بن ابی حمزه وجود دارد که پیش از این درباره او
گفته شد.^۲

۷-۱-۳. وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ
أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءٍ... قُلْتُ: وَمَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ
رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَيَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ
ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا
اللَّهِ؟ قَالَ: يُلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ.^۳

ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «در صاحب این امر
روشها و شیوه‌هایی از چهار پیامبر است... پس عرض کردم: سنت
محمد صلی الله علیه و آله کدام است؟ فرمود: چون قیام کند، همچون پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله را

۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت طوسی، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۵.

۲. رک: ص ۱۷.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۱۶۸، ب ۱۰، ح ۵.

روشن می‌سازد و شمشیر بر گردن خویش حمایل ساخته، هشت ماه به شدت کشت و کشتار می‌کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می‌گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می‌اندازد».

بررسی روایت

در سند روایت حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که پیش از این توصیف شد. این روایت افزون بر مشکل سندی از نظر متنی نیز مشکل دارد؛ زیرا مضمون آن با روایات درستی که سیره حضرت مهدی علیه السلام را همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد و ایشان را همچون پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر رحمت معرفی می‌کند، مخالف است.

۸-۱-۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرَجًا فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُهَا فِي الْكُعْبَةِ وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ هَؤُلَاءِ سُرَاقُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَنَاولُ قُرَيْشًا فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ.^۱

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ... و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی‌باکانه می‌کشد، نخستین مرحله شروعه با بنی‌شبهه است (پرده‌داران خانه کعبه) پس دستهای ایشان را می‌برد و آنها را در کعبه می‌آویزد و منادی آن حضرت اعلام می‌کند: اینان دزدان خدایند، سپس به قریش می‌پردازد، از ایشان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به ایشان جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد.

(فقط شمشیر ردّ و بدل می کند)

بررسی روایت

در سند روایت یونس کلب وجود دارد که وی فردی ناشناخته است، همچنین حسن بن علی و پدرش دو تن از روات بسیار ضعیف و واقفی مذهب هستند که ویژگی هایشان بیان شد.

۲-۳. روایات ابوهریره

تعداد دیگری از این روایات ضعیف از فردی به نام ابوهریره نقل شده است. یکی از مسائلی که بسیاری از علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که ابوهریره مدّلس^۱ بود و سخنی که از دیگران می شنید را به رسول خدا ﷺ نسبت می داد. ذهبی از بزرگترین رجالیون اهل سنت در شرح حال ابوهریره می نویسد:

قال یزید بن هارون: «سَمِعْتُ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَدْلِسُ^۲». ابوهریره تدلیس می کرد.

همچنین ابن ابی الحدید به نقل از استادش ابو جعفر اسکافی می نویسد: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ أَكْذَبَ النَّاسِ - أَوْ قَالَ: أَكْذَبَ الْأَحْيَاءِ - عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيُّ». از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: آگاه باشید

۱. تدلیس: عملی که راوی خواسته است با دست بردن در حدیث عیبی که در سند حدیث است را مخفی کند (محمدرضا، جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، ۱ جلد، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸).

۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، چاپ سوم، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۰۸.

که دروغگوترین مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره می باشد.^۱

اکنون به ذکر روایاتی که از این شخص نقل شده، می پردازیم:

۱-۲-۳. حَدَّثَنَا ابُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي النَّضْرِ، حَدَّثَنَا ابُو النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُرْجِيُّ بْنُ رَجَاءٍ الْيَشْكُرِيُّ، حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ هِلَالٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيَكٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابَاهُ رَيْرَةَ، يَقُولُ: حَدَّثَنِي خَلِيلِي ابَا الْقَاسِمِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَضْرِبُهُمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ». قَالَ: قُلْتُ: وَكَمْ يَكُونُ؟ قَالَ: «خَمْسٌ، وَاثْنَانِ». قَالَ: قُلْتُ: مَا خَمْسٌ وَاثْنَانِ؟ قَالَ: لَا أَذْرِي.^۲

ابوهریره می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت برپا نمی شود تا اینکه مردی از اهلیت من به سوی آنها قیام می کند، سپس آن قدر آنها را می زند تا اینکه به سوی حق بازگردند. می گوید که گفتم: که چه قدر می باشد؟ فرمود: پنج و دو. گفتم: پنج و دو چیست؟ فرمود: نمی دانم.

۲-۲-۳. غُنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سِمَاكِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ: إِمَارَةُ الصَّبْيَانِ؛ إِنْ أَطَاعُوهُمْ أَدْخَلُوهُمْ النَّارَ، وَإِنْ عَصَوْهُمْ ضَرَبُوا أَعْنَاقَهُمْ؛^۳

وای بر حال عرب از بدی و شری که نزدیک شده است: زمامداری کودکان؛ اگر آنها را اطاعت کنند، ایشان آنها را به

۱. عبدالحمید بن هبته الله، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۸.

۲. تمیمی، ابی یعلی موصل احمد بن علی، مسند ابی یعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، چاپ اول، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۶۶۶۵.

۳. ابوبکر عبدالله بن محمد، ابن ابی شیبہ، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول، الرياض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۶۱، ح ۳۷۲۳۶.

آتش وارد می کنند و اگر عصیان و نافرمانی کنند، گردن آنها را می زنند.

۳-۲-۳. حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ سَمِعْتُ أَبَاهُ رَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُقْبَضُ الْعِلْمُ وَيُظْهَرُ الْفِتْنُ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: الْقَتْلُ.^۱

ابوهریره می گوید که پیامبر ﷺ فرمود: وای بر حال عرب از بدی و شری که نزدیک شده است، علم کم میشود و هرج زیاد می شود. گفتم: ای رسول خدا هرج چیست؟ فرمود: همان قتل و کشتار است.

۳-۲-۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ وَرَاءَ الْحَجَرِ أَوْ الشَّجَرَةِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ إِلَّا الْغَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ؛^۲

قیامت برپا نمی شود تا اینکه مسلمانان با یهودیان به جنگ پردازند، سپس مسلمانان به کشتار آنها می پردازند به طوریکه یهودیان پشت سنگ یا درخت پنهان می شوند، سپس آن سنگ یا درخت می گوید: ای مسلمان ای بنده خدا، همانا این یهودی است که پشت من پنهان است؛ پس بیا و او را بکش به جز غرقده^۳، زیرا که آن درخت از یهودیان است.

۱. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالفکر، بیتا، ج ۳، ص ۵۳۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. غرقده: درخت بزرگی است که از خانواده بوته های خاردار است. (محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۳۵).

۳-۲-۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَّا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّكِيبُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ. قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَتْلُ.^۱

ابوهریره گوید: پیامبر ﷺ فرمود: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمین عرب به مرغزارها و رودها تبدیل شود و تا اینکه سواره‌ای بین عراق و مکه سیر نمی‌کند و از چیزی نمی‌ترسد مگر از گم شدن در راه و تا اینکه هرج زیاد شود. گفتند: ای رسول خدا هرج چیست؟ فرمود که قتل است.

یک اشکال و پاسخ:

ممکن است اشکال شود که با توجه به وجود کلمه «الساعة» در روایات پیشین، این روایات به قیامت مربوط است و به دوران ظهور امام ربطی ندارد؛ اما در پاسخ می‌گوییم که در متن روایت آمده است که این قتل و کشتار پیش از برپایی قیامت است و مسلماً دوران ظهور حضرت نیز از مصداق‌های آشکار پیش از قیامت می‌باشد. همچنین عنوان این روایات در کتاب‌های حدیثی (بلاد العرب فی عصر ظهور الامام مهدی علیه السلام) آمده است.

۳-۳. روایات مفضل بن عمر

مفضل بن عمر کسی است که هم مدح او را گفته‌اند و هم مورد طعن و سرزنش قرار گرفته؛ شیخ مفید درباره وی می‌گوید: او از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقهای صالح می‌باشد ولی نجاشی درباره او می‌گوید: او

۱. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند/حمد، ج ۲، ص ۳۷۰.

فردی فاسد المذهب و مضطرب الروایه است؛^۱ اما بنابر قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم می‌باشد.^۲ بنابراین وی فردی غیر قابل قبول است.

۳-۳-۱. وَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ فَقِيلَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ؟ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: لَا يَظْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ...^۳

مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می‌گردد (به سر می‌برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر».

بررسی روایت

در سند این روایت افزون بر مفضل بن عمر، محمد بن علی کوفی وجود دارد که وی نیز شخصی ضعیف است و شرح حالش پیش از این بیان شده است.

۳-۳-۲. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَطَّائِنِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۱۶.

۲. رک: کاظم، شانه جی، درایه الحدیث، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۱۵۹، ب ۱۰، ح ۱۹.

فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ يَوْمٍ وَلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يُطْفَأُ.^۱
مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا صاحب این
امر را خانه‌ای است که بدان «خانه حمد» گویند، در آن جا چراغی
است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده
شده تا روزی که با شمشیر قیام کند، خاموش نخواهد شد».

بررسی روایت

در سند روایت افزون بر مفضل، راویان ضعیف دیگری همچون ابن ابی حمزه
و حسن بن علی بن ابی حمزه هستند که درباره آنها پیش از این سخن به میان آمد.

۳-۳-۳. حمدویه قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ
الرَّحْمَنِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِكَذَابِي الشَّيْعَةِ فَقَتَلَهُمْ؛^۲

چنانچه قائم رحمته الله قیام کند، ابتدا به دروغگویان شیعه می پردازد و
آنها را به قتل می رساند.

نکته

آنچه با عقل به نظر می رسد این است که کشتن هر دروغگویی درست به
نظر نمی رسد و با سیره حضرت سازگاری ندارد، زیرا امام مظهر رحمت است؛
بنابراین ابتدا روشنگری کرده، سپس وارد جنگ می شود و نااهلان را از بین
می برد.

۴-۳-۳. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ، عَنْ
حَفْصِ بْنِ عُمرِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَجَلَانَ، عَنْ
مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

۱. همان، ص ۲۴۵، ب ۱۳، ح ۳۱.

۲. محمد بن حسن، طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۹، ش ۵۲۳.

(وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ) ^۱ قال: «الأدنى غلاء السَّعَر، والأَكْبَرُ المَهْدَى بالسَّيْف» ^۲.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید: عذاب ناچیزتر گرانمی و بالارفتن قیمت هاست و اما عذاب بزرگتر (قیام) مهدی (علیه السلام) با شمشیر.

۳-۴. روایات ابوجارود

دیگر راوی ضعیفی که در اسناد این روایات ضعیف وجود دارد، فردی به نام ابوجارود است، که مذهب زیدیه دارد. ^۳ امام باقر (علیه السلام) به این فرد نسبت سرحوب را داده است. سرحوب نام شیطانی کور است که در دریا زندگی می کند. ^۴

۳-۴-۱. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنِ حُمُرَانَ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام)، قَالَ: فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ، وَلَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ، دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ)... وَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا، يُقْتَلُ النَّاسُ حَتَّى لَا يُرَى إِلَّا دَيْنُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). ^۵

۱. سجده (۳۲)، ۲۱.

۲. ابن جحام، محمد بن عباس یزاز، تاویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آلہ، تحقیق فارس تبریزیان، چاپ اول، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۴۲، ح ۲۲۵.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲۰۴.

۴. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۹.

۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، چاپ سوم، قم، مکتبه الرضی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۴۱، ح ۴۳۵.

ابوجارود به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: سپس شمشیر را بر روی آنها می کشد تا پشت کوفه از عصرگاه دوشنبه تا شامگاه، سپس آنها را سریع تر از ذبح کردن حیوان قربانی می کشد، سپس هیچ یک از مردان ایشان طوری نمی شود، همانا خونهای آنها قربانی برای خداست. سپس به کوفه داخل می شود و آن قدر از سپاه آن جا را می کشد تا خدا راضی شود... و خداوند شرق و غرب زمین را برای او می گشاید و آن قدر از مردم می کشد که جز دین محمد باقی نمی ماند.

بررسی روایت

در سند روایت افزون بر ابوجارود، علی بن اسباط کوفی نیز وجود دارد که وی در آغاز فردی فطحی بوده است.^۱ اما در اینکه آیا او از مذهب فطحی به سوی حق بازگشته یا خیر اختلاف است.

۳-۴-۲. (مرسلاً) وَ رَوَى ابُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بَضْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ عَلَا.^۲

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی روایت کند که فرمود: چون قائم علیه السلام قیام کند بسوی کوفه رهسپار شود، پس

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۲.

۲. محمد بن نعمان، مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۳۶۴.

متجاوز از ده هزار نفر از آن‌جا بیرون آیند که آنها را بتریه^۱ گویند و همگی سلاح جنگ بر تن دارند، و گویند: از همان‌جا که آمده‌ای بازگرد که ما نیازی به اولاد فاطمه نداریم، آن جناب شمشیر در ایشان نهد تا همه آنان را نابود سازد، سپس داخل کوفه شود و هر منافق دو دلی را بکشد، و قصرهای آن‌جا را ویران کند و جنگجویانش را بکشد تا خدای عزوجل خوشنود گردد.

بررسی روایت

علاوه بر وجود ابوجارود در سند، این روایت مرسل نیز می‌باشد.

۳-۴-۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا بِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِهِ عليه السلام يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَنَّى فَجْرَةَ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.^۲

حارث بن عبد الله أعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندان عليه السلام - که آنان را خوار می‌سازد و جام شرنگ به ایشان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است، از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان

۱. بتریه: یک دسته از زیدیه هستند که به کثیرالنواء منسوبند و او معروف به اُتَر بوده است (ابوالفتح

محمد بن عبد‌الکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی، الملل و التحل، ج ۱، ص ۱۶۱).

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۴-۲۳۵، ب ۱۳، ح ۱۱.

بخشوده شود ولی دست از ایشان برنخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود».

بررسی روایت

این روایت مهمل^۱ نیز می‌باشد، زیرا یکی از روات سند به نام قاسم بن ولید همدانی نه اسمش در کتب رجالی موجود است و نه ویژگی‌های وی، همچنین محمد بن حسن بن جمهور که بنابر نظر آیت الله خویی همان محمد بن جمهور است^۲، شخصی فاسد المذهب و ضعیف است.^۳

۳-۵. روایات مرفوعه، مرسل و غیر مسند

دسته دیگری از این روایات ضعیف از احادیث مرفوع^۴، مرسل^۵ و غیر مسند است که در اصطلاح برخی از این دسته احادیث، روایاتی هستند که از وسط یا آخر سلسله سند آن یک یا چند نفر از راویان افتاده باشند، ولی راوی تصریح به رفع نماید و برخی دیگر روایاتی هستند که در سند آنها الفاظ مبهمی چون عن رجل و ... به کار رفته است که اینها باعث ضعف این روایات گردیده و آنها را غیر قابل اعتماد می‌کند. اکنون به بیان و بررسی این روایات می‌پردازیم:

۱. مهمل: حدیثی است که در سلسله سند آن، نام برخی از راویان در کتب رجالی ذکر نشده باشند (کاظم، شانه چی، درایه الحدیث، ص ۸۸).

۲. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ سوم، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۳۷.

۴. مرفوع: حدیثی که از وسط یا آخر سلسله سند آن یک یا چند نفر از راویان افتاده باشند لکن راوی تصریح به رفع نماید. (کاظم، شانه چی، درایه الحدیث، ص ۵۸).

۵. مرسل: روایتی که در سند آن افتادگی بیش از یک نفر رخ داده باشد (کاظم، شانه چی، درایه الحدیث، ص ۸۰).

۳-۵-۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ... فَيُكَبِّرُ الْمُسْلِمُونَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، فَتَكُونُ كَالرَّمْلَةِ عَلَى نَشْرِ فَيَدْخُلُونَهَا، فَيَقْتُلُونَ بِهَا خَمْسَ مِائَةِ أَلْفِ مُقَاتِلٍ، وَيَقْتَسِمُونَ الْأَمْوَالَ، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ فِي الْفَيْءِ شَيْئاً وَاحِداً، لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةُ أَلْفِ دِينَارٍ، وَمِائَةُ رَأْسٍ، مَا بَيْنَ جَارِيَةٍ وَغَلَامٍ؛^۱

... پس مسلمانان، سه تکبیر می گویند و مانند ریگ و شن های روانی که از بلندی ها فرو می ریزند، داخل [روم] می شوند و در آن جا، پانصد هزار جنگجو را می کشند و غنائم و اموال را به طور مساوی تقسیم می کنند، و به هر یک از آنان، صد هزار دینار و صد کنیز و یا غلام می رسد.

بررسی روایت

این روایت مرسل است. افزون بر مشکل سندی از نظر محتوا و مضمون نیز قابل اعتماد نیست. آشکار است که جاعلان اینگونه احادیث در خدمت حکومت های جائر بوده اند و برای توجیه پاره ای جنگ های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قتل عام ها و کشتارهای زیادی که انجام شد، این چنین مجعولاتی را به کتاب های روایی وارد کرده اند.

۳-۵-۲. وَ فِي حَدِيثٍ مُقَاتِلٍ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام ... يَا وَلَدِي، يَا عَلِيُّ! وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ فَيَقْتُلَ عَلِيَّ دَمِي مِنَ الْمُنَافِقِينَ الْكَفَرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا.^۲

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، چاپ اول، قم، مسجد مقدس جمکران - نصاب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۹-۱۹۱ ب ۹، ف ۱.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليه السلام، چاپ اول، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۵.

امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام فرمودند: ای فرزندم ای علی جان! به خدا سوگند همانا خون من آرام نمی گیرد (همواره می جوشد) تا اینکه خدا مهدی علیه السلام را برانگیزد و به انتقام خون من هفت هزار نفر از منافقان کافر فاسق را بکشد.

بررسی روایت

این روایت نیز مرسل بوده و قابل اعتماد نیست.

۳-۵-۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِالَّذِينَ يَنْتَحِلُونَ حُبَّنَا، فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر قائم علیه السلام قیام کند، ابتدا از کسانی شروع می کند که به دروغ ادعای محبت ما را دارند، پس گردن آنها را می زند.

بررسی روایت

این روایت نیز مرسل بوده و قابل اعتماد نیست.

۳-۵-۴. مَا رَوَيْنَاهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيِّ عَنْ ابْنِ هَمَّامٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِيَّاحٍ عَنْ أَبِي الْفَرَجِ أَبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِالسَّنْدِيِّ نَقَلْنَاهُ مِنْ أَصْلِهِ قَالَ... قَالَ (أَبَا عَبْدِ اللَّهِ): ... كَأَنِّي وَاللَّهِ صُفْرُ الْقَدَمَيْنِ خَمْشُ السَّاقَيْنِ ضَخْمُ الْبُطْنِ رَقِيقُ الْعُنُقِ ضَخْمُ الرَّأْسِ عَلَى هَذَا الرُّكْنِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ يَمْنَعُ النَّاسَ مِنَ الطَّوَافِ حَتَّى يَتَذَعَّرُوا مِنْهُ قَالَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ لَهُ رَجُلًا مِنِّي وَ أَشَارَ

۱. ازدی نیشابوری، ابو محمد فضل بن شاذان، /الایضاح، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ق،

بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَيَقْتُلُهُ قَتْلَ عَادٍ وَثَمُودَ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس خداوند مردی را از خاندان من بر می‌انگیزد (و با دستانش به سینه‌اش اشاره کرد) پس او را همچون کشتن قوم عاد و ثمود و فرعون دارنده میخ‌ها می‌کشد.

بررسی روایت

در سند این روایت لفظ مبهم «جماعه» وجود دارد که باعث ارسال و ضعف آن گردیده است، افزون بر آن احمد بن رباح در کتب رجال توصیف و توثیق نشده است؛ بنابراین این حدیث مجهول نیز می‌باشد.

۳-۵-۵. وَ بِهِ (حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ؛^۲

هنگامی که حضرت قائم رحمته الله علیه قیام می‌کند، شمشیرهای جنگی فرود می‌آید که بر هر شمشیر نام مردی معین و نام پدرش نوشته شده است.

بررسی روایت

این روایت افزون بر وجود علی بن ابی حمزه که ویژگی آن پیش از این آمده است، مرسل نیز می‌باشد؛ زیرا علی بن ابی حمزه بدون واسطه و به صورت مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل روایت می‌کند در صورتیکه باید بین وی و امام صادق علیه السلام واسطه وجود داشته باشد.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تعلیق شیخ حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸۲.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *غیبت نعمانی*، ص ۲۵۱-۲۵۲، ب ۱۳، ح ۴۵.

۳-۵-۶. ابوالقاسم الشعرانی یَرْفَعُهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجُلِهِ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ: اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيُخْفِرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَيْنِ ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَأَقْتُلُوهُ.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: قائم عليه السلام هنگام قیام به محلی در کوفه به نام «رحبه» وارد می شود، با پا و دست خود به مکانی اشاره می کند و دستور می دهد آن جا را حفر نمایند. سپس از آن محل دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاهخود که هر کلاهخودی دو رو دارد، بیرون می آورند، سپس دوازده هزار نفر از دوستان خود از عرب و عجم را فراخوانده و آن سلاحها را برای پوشیدن و حمل کردن به آنان تحویل می دهد؛ سپس می گوید: هر کس چنین پوششی نداشته باشد را، بکشید.

بررسی روایت

افزون بر اضطراب موجود در متن روایت و نامفهوم بودن آن، سند آن نیز از چند جهت ضعیف است؛ یکی اینکه ابوالقاسم شعرانی فردی ناشناخته است و نامی از وی در کتابهای رجالی نیامده است و دیگری یونس بن ظبیان است که فردی ضعیف، غالی^۲ و شخصی است که نجاشی در مورد وی گفته است: کل

۱. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۳۳۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۲.

آنچه که وی نوشته مختلط^۱ است.^۲ علاوه بر اینها ابوالقاسم شعرانی نیز بدون ذکر طریق، این روایت را از ابن ظبیان نقل کرده است و به اصطلاح حدیث مرفوعه یا منقطع می باشد.

۳-۵-۷. وَمِنْهَا (عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ): ... بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا مَوْضِعًا عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى تَقُولَ قُرَيْشُ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا.^۳

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: پدرم به فدای فرزند بر گزیده از کنیزان، به آنها جز شمشیر خونریز و با شدت نمی دهد، درحالی که شمشیرش را هشت ماه بر دوش می کشد تا اینکه قریش می گوید: اگر این شخص از فرزندان فاطمه بود قطعاً بر ما رحم می کرد.

بررسی روایت

این روایت مرسل و غیر معتمد است.

۳-۵-۸. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّعْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ فُلَانٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام): وَكَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَظْهَرُوا أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ؛ فَإِذَا خَرَجَتْ يَظْهَرُ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ فَيَقْتُلُهُ.^۴

امام صادق علیه السلام فرمودند: و همچنین است قائم ما اهل بیت، ظهور

۱. تخیل: آمیختن یک حدیث با حدیث دیگر. (محمدرضا، جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال و الدرر، ص ۱۵۱).

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۴۸.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۸.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

نمی‌کند مگر اینکه امانت‌های الهی هویدا شوند؛ چنانچه این امانات آشکار شوند قائم عجل الله فرجه ظهور کرده و بر هر کس که پیروز شود او را می‌کشد.

بررسی روایت

در سند این روایت چندین لفظ و عبارت مبهم وجود دارد که عبارتند از: «عن بعض اصحابه»، «فلان الکرخی»، «رجل»، که این عبارات‌های مبهم باعث ارسال سند و ضعف آن گشته است.

۳-۵-۹. جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَاراً تَلْظَى^۱ قَالَ: هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَ يَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ^۲؛

امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: او همان قائم عجل الله فرجه است و هنگامی که با غضب و ناراحتی قیام کند، از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را می‌کشد.

بررسی روایت

این روایت هم مرفوع و بی اعتبار است و هم راویان آن افراد ضعیفی هستند. یکی از راویان آن عمرو بن شمر است که بنابر گفته نجاشی بسیار ضعیف است.^۳ و راوی دیگر، جابر بن یزید است که او هم بنابر سخن نجاشی فردی مختلط بوده است.^۴

۱. لیل (۹۲)، ۱۴.

۲. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، جلد، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۸۷.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۱۲۹.

۳-۵-۱۰. وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسرا: ۳۳) قَالَ: ذَلِكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ مُسْرِفًا وَ قَوْلُهُ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعَ شَيْئًا يَكُونُ سَرَفًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقْتُلُ وَ اللَّهُ ذَرَارِيَّ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفَعَالٍ آبَائِهَا.^۱

محمد بن سنان، از شخصی نقل نموده که وی گفت: از حضرت محمد بن سنان، از تفسیر آیه شریفه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا». پرسیدم، حضرت فرمودند: مقصود از «ولی» قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده که خروج نموده پس به خون خواهی حضرت سید الشهداء علیه السلام شروع به کشتن می نماید به طوری که اگر همه اهل زمین را بکشد، اسراف نکرده است. و در ذیل این فقره از آیه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» می فرماید: حضرت قائم علیه السلام اقدام به چیزی که اسراف محسوب شود، نمی کنند. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم حضرت قائم علیه السلام اعقاب کشتندگان سید الشهداء علیه السلام را به واسطه عمل آباء و اجدادشان خواهد کشت.

بررسی روایت

در سند روایت لفظ مبهم «عن رجل» وجود دارد که باعث ارسال سند شده

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی،

۱۴۱۷ق، ص ۶۲، ب ۱۸، ح ۵.

است، افزون بر آن محمد بن سنان کسی است که هم مدح آن آمده است و هم ضعیف شمرده شده است^۱ که بنابر قواعد رجالی و تعارض بین مدح و ذم، ضعف بر مدح مقدم می‌باشد.

۳-۵-۱۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِيَّ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفَعَالِ آبَائِهَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ. فَقُلْتُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ لَكِنَّ ذُرَارِيَّ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ أَفْعَالَ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفَعَالِ آبَائِهِمْ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ فِيهِمْ إِذَا قَامَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ بِنِسْبَةِ شَيْبَةٍ وَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

احمد بن زياد بن جعفر همدانی رحمته الله از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالسلام ابن صالح هروی، نقل می‌کند که وی می‌گوید: محضر مبارک حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمودند: هر گاه حضرت قائم علیه السلام خروج

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۲۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق،

ج ۱، ص ۲۲۹، ۱۶۴، ح ۱.

کنند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به دلیل کردار پدرانشان می‌کشد، چه می‌فرماید؟ حضرت فرمودند: واقع همین است. عرض کردم: پس فرموده حق تعالی در قرآن: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد» معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند در تمام اقوالش صادق است ولی با وجود این باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدرانشان راضی بوده و به آنها افتخار می‌کردند و به مقتضای «کسی که به چیزی راضی باشد، همچون شخصی است که آن چیز را انجام داده» آنها نیز همچون قاتلان سیدالشهداء می‌باشند. و اگر شخص در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی و خوشنود باشد راضی با قاتل نزد خدا شریک در قتل می‌باشد و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی می‌باشند لاجرم حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج نمودند، ایشان را می‌کشند. راوی می‌گوید محضرش عرضه داشتم: چرا وقتی حضرت قیام فرمودند، اول ایشان را می‌کشد؟ حضرت فرمودند: حضرت قائم علیه السلام ابتدا بنی‌شیه را می‌کشند به این روش که دستهایشان را قطع می‌فرماید، زیرا آنها سارقان بیت‌الله عز و جل می‌باشند.

بررسی روایت

گرچه این حدیث در پی توضیح روایت و علت آن می‌باشد؛ اما از چند جهت مشکل دارد: اولاً: سند این روایت منقطع و ناشناخته است، زیرا احمد بن زیاد همدانی آن را از علی بن ابراهیم و او از پدرش (ابراهیم بن هاشم) و ابراهیم از عبدالسلام بن صالح هروی نقل نموده است در حالی که روایت باید بیش از چهار راوی داشته باشد تا به امام علیه السلام برسد، قطعاً افراد دیگری در زنجیره

سلسله سند بوده‌اند که اکنون معلوم نیست چه کسانی هستند. ثانیاً: مضمون روایت با محکمت قرآن، فقه اسلامی و عقل منافات دارد، زیرا مجازات یک شخص راضی به قتل، شرعاً و عقلاً قصاص وی نیست.

۳-۵-۱۲. قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبَ] عَلَيْهِ فَإِنْ أَقْرَ بِالْإِسْلَامِ وَهُوَ [وَهِيَ] الْوَلَايَةُ وَإِلَّا ضُرِبَتْ عُنُقُهُ أَوْ أَقْرَ بِالْجَزِيَّةِ فَأَذَاهَا كَمَا يُودَى [يُؤَدُّونَ] أَهْلُ الذِّمَّةِ.^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: پس هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، افراد ناصبی را به حضور قائم علیه السلام می‌آورند؛ پس اگر به اسلام اقرار کند که همان ولایت ائمه است؛ رهایش می‌کند و گرنه گردنش زده می‌شود و یا از او مانند اهل ذمه جزیه می‌گیرد.

بررسی روایت

این روایت مرسل است زیرا راوی با حذف واسطه که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند، روایت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است.

۳-۵-۱۳. وَ بِإِسْنَادِهِ (السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ) إِلَى كِتَابِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ رَفَعَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَقْتُلُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ. قَالَ: فَيَقُولُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِيهِ إِنَّكَ لَتُجْفِلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النِّعَمِ فَبِعَهْدٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوْ بِمَا ذَا قَالَ وَ لَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدَّ مِنْهُ بَأْسًا فَيَقُومُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي فَيَقُولُ لَهُ لَتَسْكُنَنَّ أَوْ لَأُضْرِبَنَّ عَنْقَكَ فَعِنْدَ ذَلِكَ

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، قم، داوری، بی‌تا، ص ۲۹۲-۲۹۳، ح ۳۹۵.

يُخْرِجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم رحمة الله علیه می کشد تا می رسد به بازار؛ سپس مردی از اولاد پدرش به او می گوید: تو با مردم مثل چهارپایان رفتار می کنی، آیا این برخورد به دستور پیامبر ﷺ می باشد یا چیز دیگر؟ و در میان مردم مردی شدیدتر از او نیست، سپس مردی از موالی به سمت وی بلند می شود، پس به وی می گوید: ساکت می شوی یا گردنت را بزخم؟ سپس قائم رحمة الله علیه در آن هنگام دستوری از پیامبر ﷺ را ارائه می دهد.

بررسی روایت

درباره سند این روایت نه از سند سید علی بن عبد الحمید (صاحب کتاب الغیبه) به کتاب فضل بن شاذان اطلاع درستی در دست است و نه از سند فضل بن شاذان به عبد الله بن سنان، بنابراین، این حدیث، مرسل و غیر قابل اعتماد است.

۳-۵-۱۴. وَ بِإِسْنَادِهِ (السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ) عَنْ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقْتُلُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْأَجْفَرِ^۲.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: قائم رحمة الله علیه آن قدر از اهل مدینه می کشد تا به محلی به نام اجفر می رسد.

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۸۷ ب ۲۷، ح ۲۰۳.
۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ب ۲۷، ح ۲۰۴.

بررسی روایت

از سند الغیبه سید علی بن عبدالحمید به کابلی اطلاعی در دست نیست و نمی توان به آن اعتماد کرد.

۳-۵-۱۵. وَ بِإِسْنَادِهِ (السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ) رَفَعَهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ يَنْهَزِمُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ حَتَّى يَلْحَقُوا بِأَرْضِ الرُّومِ... فَيَبِيعَتُ إِلَيْهِمُ الْقَائِمُ عليه السلام أَنْ أَخْرِجُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَدْخَلْتُمُوهُمْ... فَإِذَا قَرَأَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ وَ رَأَوْا هَذَا الشَّرْطَ لَازِمًا لَهُمْ أَخْرَجُوهُمْ إِلَيْهِ فَيَقْتُلُ الرِّجَالَ وَ يَنْقُرُ بَطُونَ الْحَبَالَى.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: هنگام قیام قائم رحمته الله عده زیادی از بنی امیه فرار می کنند و به کشور روم پناه می برند... سپس قائم رحمته الله عده ای را همراه با دستور کتبی برای تحویل گرفتن آنها به آن کشور می فرستد که این کسانی را که به کشور خود راه داده اید، اخراج کنید... پس هنگامی که دستور را بر حاکم می خوانند، آن پناهندگان را اخراج می کنند، سپس قائم رحمته الله مردهای آنان را می کشد و شکم زنان آبستن را می درد.

بررسی روایت

از سند الغیبه به ابوبصیر اطلاعی در دست نیست، همچنین این روایت مرفوعه و ضعیف است، افزون بر ضعف سند متنی کاملاً مضطرب دارد، زیرا شکافتن و پاره کردن شکم زنان آبستن در هیچ حالتی حتی در حال جنگ جایز نیست.

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۲ق، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ب ۲۷، ح ۲۰۴.

۳-۵-۱۶. وَ بِإِسْنَادِهِ (السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ) رَفَعَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ الْفُرْسِ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَأْخُذُهَا إِلَّا بِالسَّيْفِ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا بِهِ.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، بین او و عرب و عجم جز شمشیر نخواهد بود، جز شمشیر از آنها نمی گیرد و جز شمشیر به آنها نمی دهد.

بررسی روایت

علامه مجلسی رحمته الله این روایت را از کتاب الغیبه بدون ذکر سند از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از سند کامل آن اطلاعی در دست نیست. همچنین متن روایت نیز دارای ضعف و اضطراب است، زیرا قرار دادن شمشیر یعنی زور و قدرت سلاح به عنوان ملاک حاکم نیز خلاف ضرورت دین و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

۳-۵-۱۷. وَ بِإِسْنَادِهِ (السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ) رَفَعَهُ إِلَى جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ!^۲

... قائم علیه السلام آن قدر از مردم می کشد تا اینکه جز دین محمد باقی نماند.

بررسی روایت

سند این روایت نیز از الغیبه سید علی بن عبد الحمید می باشد که از سند آن تا

۱. همان.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ب ۲۷، ح ۲۰۴.

امام باقر علیه السلام اطلاعی در دست نیست و همچنین روایت مرفوعه نیز می باشد، بنابراین قابل اعتماد نیست.

۳-۵-۱۸. وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ مِنْ قُرَيْشٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ ثُمَّ أَقَامَ خَمْسِمِائَةَ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ. قُلْتُ: وَ يَبْلُغُ عَدَدُ هَؤُلَاءِ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ مَوَالِيهِمْ؛^۱

آنگاه که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، پانصد تن از قریش را به پا دارد و گردنشان را بزند، سپس پانصد تن دیگر را به پا دارد و گردن زند، آنگاه پانصد تن دیگر تا شش بار (که روی هم سه هزار نفر شوند) گوید: من گفتم: شماره آنان به این حد رسد؟ فرمود: آری؛ خودشان و دوستانشان.

بررسی روایت

شیخ مفید نیز این روایت را بدون ذکر سند کامل بیان می کند و از سند آن اطلاعی در دست نیست و افزون بر مشکل سندی، متن روایت نیز دچار اضطراب است، بنابراین قابل اعتماد نیست.

۳-۵-۱۹. وَ ذَكَرَ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْكَسَائِيُّ، فِي قِصَصِ الْأَنْبِيَاءِ، قَالَ: قَالَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ: يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ إِلَى بِلَادِ الرُّومِ، وَجَيْشُهُ مِائَةُ أَلْفٍ، فَيَدْعُو مَلِكَ الرُّومِ إِلَى الْإِيمَانِ فَيَأْبَى، فَيَقْتَتِلَانِ شَهْرَيْنِ، فَيَنْصُرُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَهْدِيَّ، وَيَقْتُلُ مِنْ أَصْحَابِهِ خَلْقًا كَثِيرًا، وَيَنْهَزُمُ، وَيَدْخُلُ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَيَنْزِلُ الْمَهْدِيُّ عَلَى بَابِهَا، وَلَهَا يَوْمئِذٍ سَبْعَةُ أَسْوَارٍ، فَيُكَبِّرُ الْمَهْدِيُّ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ، فَيَخِرُّ كُلُّ سَوْرٍ

۱. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۳۶۴.

مِنْهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْخُذُهَا الْمَهْدِيُّ، وَيَقْتُلُ مِنَ الرُّومِ خَلْقًا كَثِيرًا، وَيُسَلِّمُ عَلَى يَدَيْهِ خَلْقًا كَثِيرًا^۱؛

مهدی علیه السلام به سوی سرزمین روم یورش می‌برد در حالی که سربازان وی صد هزار نفر می‌باشد، سپس پادشاه روم را به ایمان فرا می‌خواند ولی او سر باز می‌زند، سپس به مدت دو ماه با هم می‌جنگند و خداوند مهدی علیه السلام را یاری می‌کند و مهدی تعداد زیادی از اصحاب و یاران پادشاه روم را به قتل می‌رساند و به قسطنطنیه داخل می‌شود، پس مهدی علیه السلام به دروازه شهر وارد می‌شود در حالیکه دارای هفت دیوار است سپس مهدی علیه السلام هفت مرتبه تکبیر گفته، پس از آن همه دیوارهای شهر فرو می‌ریزد، سپس در آن هنگام مهدی علیه السلام شهر را در دست گرفته، تعداد زیادی از مردم آن‌جا را به قتل می‌رساند و به دست وی مردم زیادی به اسلام روی می‌آورند.

بررسی روایت

این حدیث از زبان کعب الاحبار است و چون به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده نشده، موقوف^۲ است و اعتباری ندارد، افزون بر این کعب الاحبار شخصیت قابل قبولی نیست، بنابراین نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد.

۳-۵-۲۰. قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى... وَإِنَّ لَنَا [لَهُ] لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۲۷۳.

۲. موقوف: حدیثی است که توسط صحابی معصوم نقل شده بدون اینکه آن را به معصوم اسناد دهد. (کاظم،

شانه چی، درایة الحدیث، ص ۷۹).

تِسْعِمِائَةٍ وَ تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ^۱

... قائم عجل الله فرجه هنگامی که با غضب قیام کند، از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را می‌کشد.

بررسی روایت

این روایت مرسل می‌باشد، زیرا راوی با حذف واسطه که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند، روایت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است. افزون بر این محمد بن قاسم بن عبید فردی ناشناخته است.

۳-۵-۲۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيَدِيرُونَهُ إِلَى قَدَامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ^۲

... در آن میان که مردی بر بالین قائم عجل الله فرجه ایستاده و امر و نهیش می‌کند، ناگاه حضرت می‌فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت باز می‌گردانند و آن حضرت دستور می‌دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او می‌ترسد.

بررسی روایت

در سند روایت افزون بر محمد بن علی کوفی که شرح حال او پیش از این بیان شد، همچنین علی بن حسن تیملی که طبق گفته آیت الله خویی همان

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۴۵-۲۴۶، ب ۱۳، ح ۳۲.

علی بن حسن بن علی بن فضال است^۱ شخصی فطحی^۲ مذهب می باشد.^۳ همچنین این روایت با توجه به عبارت مبهم (عن بعض رجاله) موجود در سند آن، مرسل است.

۳-۶. روایات متفرقه

۳-۶-۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ^۴

اگر مردم می دانستند هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می داشتند او را ملاقات نکنند؛ پس که خواهد کشت، بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آن جا که بیشتر مردمان گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود، حتماً رحمت و دلسوزی می داشت.

۱. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواد، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۲. فطحیه: این گروه قائل به امامت دوازده امام همراه با عبدالله افطح پسر امام صادق علیه السلام هستند که او را میان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام قرار می دهند (محمدرضا، جدیدی نژاد، معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۱۱۴).

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۵۸.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، ب ۱۳، ح ۱۸.

بررسی روایت

در سند این روایت محمد بن علی کوفی وجود دارد که وی فرد بسیار ضعیفی است و شرح حال او پیش از این بیان شد.

۲-۶-۳. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُؤَلَّى وَأُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَلَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يُقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَيُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ؛^۱

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا علی علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم ولی من به ملاحظه آینده‌نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند، کشته نشوند ولی برای امام قائم علیه السلام مقرر است که آنان را که از جنگ می‌گریزند، بکشد و کار زخمی‌ها را یکسره سازد.

بررسی روایت

این روایت نیز مانند سند پیشین است و در سند آن نیز محمد بن علی کوفی وجود دارد.

۳-۶-۳. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمَّهُ لِي أُرِيدُ

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۶، ب ۱۳، ح ۱۵.

الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمِي . قُلْتُ: أَيْسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةَ، مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ . قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ، كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَ الْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ بِذَاكَ أَمْرٍ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا؛ وَيَلْ لِمَنْ نَاوَاهُ ...؛

به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره؛ رفتار او را پیش نمی‌گیرد. عرض کردم: فدایت شوم برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در امت خود چنان رفتار می‌کرد که همراه با بخشش بود (مردم را عفو و مرهون منت خود می‌ساخت) و دلهای مردم را به خود جذب می‌نمود؛ یعنی با مهر رفتار می‌کرد ولی رفتار قائم عجل الله تعالی فرجه با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد.

بررسی روایت

در سند این نیز روایت محمد بن علی کوفی وجود دارد که فردی ضعیف است و توصیف آن قبلاً بیان شده، مضمون روایت نیز با روایات درستی که سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند، مخالفت دارد.

۳-۶-۴. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمْ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ. قَالُوا: وَكَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالنَّوْمُ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ^۱

معمر بن خلاد گوید: نزد امام ابی الحسن الرضا علیه السلام از قائم عجل الله فرجه یاد شد، پس فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین‌های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم عجل الله فرجه جز جامه خشن و خوراک او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود.

بررسی روایت

در سند این روایت نیز محمد بن علی کوفی وجود دارد که شرح حالش بیان شد.

۳-۶-۵. عَنْهُ عَنْ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُثَيْمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَنَّهُ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نَقِمَةً^۲

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: هر گاه یکی از شما آرزوی دیدار حضرت قائم عجل الله فرجه را کند، باید آرزو کند که این دیدار در تندرستی و عافیت باشد (و

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۹۵-۲۹۶، ب ۱۵، ح ۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تحقیق غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۳۳، ح ۳۰۶.

مشمول اصلاحات آن بزرگوار نگردد) زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به مهر و عطوفت مبعوث فرمود، و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را برای انتقام برانگیزد.

بررسی روایت

در سند روایت محمد بن عبدالله بن مهران وجود دارد که این شخص فردی متهم به غلو و ضعیف است^۱، همچنین این روایت مهمل نیز می‌باشد؛ زیرا در مورد دو تن از روایت این سند اطلاعی در کتاب‌های رجالی وجود ندارد، یکی عبدالملک بن بشیر و دیگری عیثم بن سلیمان.

۳-۶-۶. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ إِلَى أَنْ قَالَ: قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ (هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ)^۲ قَالَ: إِمَّا مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِدْرَاكُ ظُهُورِ إِمَامٍ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِهِمْ مَعَ مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّدَّةِ أَنْ يُصِيبَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ. قَالَ: هُوَ الْمَسْخُ أَوْ بِأَيْدِينَا وَهُوَ الْقَتْلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ وَالتَّرَبُّصُ أَنْتِظَارُ وَقُوعِ الْبَلَاءِ بِأَعْدَائِهِمْ^۳ (آن دو سرانجام نیک) یا مرگ در راه اطاعت خداست و یا درک ظهور امام، ولی ما در مورد آنها انتظار می‌بریم با این وضع سخت و ناهنجاری که داریم که خداوند از نزد خود عذابی بدانها بفرستد. فرمود که آن عذاب یا مسخ است یا به دست ما (آنها را عذاب

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۹۱.

۲. توبه (۹)، ۵۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۴۳۱.

کند) که آن کشتن آنها است. خدای عزوجل به پیامبرش فرمود: بگو منتظر باشید که ما نیز با شما از منتظران هستیم و مقصود انتظار وقوع بلا به دشمنان است.

بررسی روایت

در سند روایت علی بن عباس وجود دارد که وی به غلو و ضعف شخصیت متهم است.^۱ همچنین این روایت مهمل نیز می باشد؛ زیرا از حسن بن عبدالرحمن (حمانی) اطلاعاتی در کتابهای رجالی وجود ندارد.

۷-۶-۳. بِهَذَا الْإِسْنَادِ (عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)... قَالَ: وَ سَيَخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَ الْقَائِمِ الَّذِي يَأْتِيهِمْ بِهِ حَتَّى يُنْكِرَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ فَيَقْدُمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَغْنَاقَهُمْ؛^۲

محققاً در کتابی که با قائم عجل الله فرجه است و برای آنها خواهد آورد، اختلاف خواهند کرد تا بدان حد که جمع زیادی آن را انکار می کنند، سپس قائم عجل الله فرجه آنها را پیش آورده و گردن آنها را می زند.

بررسی روایت

در سند این روایت نیز علی بن عباس و حسن بن عبدالرحمن (حمانی) وجود دارد که شرح حالشان پیش از این بیان شد.

۸-۶-۳. حَدَّثَنَا رِشْدِينُ، عَنْ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنْ عِيَّاشِ بْنِ عَبَّاسِ الزُّرْقِيِّ،

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۵۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

عَنْ ابْنِ زُرَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يُرْسِلُ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ مَنْ يُفَرِّقُ جَمَاعَتَهُمْ، حَتَّى لَوْ قَاتَلَتْهُمْ الثَّعَالِبُ غَلَبَتْهُمْ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي ثَلَاثِ رَايَاتٍ...، أَمَارَتُهُمْ: أَمِتْ أَمِتْ...^١

خداوند کسی را به سوی شام می فرستد که جماعت آنان را متفرق می سازد به طوریکه اگر گرگ ها به مقابله با آنان بیایند، آنها را شکست می دهند. در آن هنگام است مردی از خاندان من قیام می کند در قالب سه پرچم... شعار آنها بگش بگش است.

بررسی روایت

در سند روایت ابن لهیعه وجود دارد که وی فردی ضعیف است چنان که ابن معین در توصیف وی گفته است: «ضعیفٌ لا یحتجُّ به».^٢

٣-٦-٩. حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ، سَمِعَ ابْنَ زُرَيْرٍ الْغَافِقِيَّ، سَمِعَ عَلِيًّا، يَقُولُ: ... لَا يَلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ: أَمِتْ أَمِتْ!^٣

... قائم به دشمنی برنمی خورد مگر اینکه به اذن خداوند او را شکست می دهد؛ شعار قائم رضی الله عنه و اصحابش بگش بگش است.

بررسی روایت

در سند این روایت نیز ابن لهیعه وجود دارد که شرح حال وی گذشت.

٣-٦-١٠. حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي فَرُوهَ، وَابْنِ شَابُورَ، جَمِيعًا عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

١. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ١، ص ٣٤٩، ح ١٠٠٧.

٢. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٩٩٥ م، ج ٤، ص ١٦٧.

٣. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ١، ص ٣٤٨، ح ١٠٠٥.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... ثُمَّ يَفْتَرِقُونَ وَيَخْتَبِئُونَ تَحْتَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ، حَتَّى يَقُولَ الشَّجَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا مُسْلِمًا! تَعَالَ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ فَاقْتُلَهُ؛^۱

سپس پراکنده می‌شوند و زیر هر درخت و سنگی پنهان می‌گردند تا اینکه درخت می‌گوید: ای بنده خدا، ای مسلمان! بیا این جا، این یک یهودی است که پشت سر من است، پس او را بکش.

بررسی روایت

در سند روایت سدید بن عبد العزیز وجود دارد که نسائی در مورد وی گفته است او ثقة نیست و ضعیف است.^۲

۱۱-۶-۳ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: دَمَانٌ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضَىٰ فِيهِمَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَكَمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيِّنَةُ الرَّائِي الْمُحْصَنُ يَرْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَهُ؛^۳

ابن شمون گوید که امام صادق ﷺ فرمود: دو خون است که ریختن آنها از طرف خداوند حلال است، ولی تا قبل از قیام قائم عجل الله فرجه اجازه آنها داده نشده است، پس هرگاه خداوند او را برانگیزد، بدون بینة قضاوت کرده (و اجازه ریختن آنها را خواهد

۱. همان، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۱۵۹۱.

۲. عسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل، تهذیب / التهذیب، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.

ج ۴، ص ۲۴۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵.

داد) یکی خون زناکاری است که دارای همسر است و او را سنگسار می کند و دیگری خون مانع الزکات است که حضرت گردن وی را می زند.

بررسی روایت

در سند این روایت افراد بسیار ضعیفی وجود دارد؛ یکی محمد بن حسن شمون که وی فردی غالی^۱، واقفی مذهب، ضعیف و فاسد المذهب است^۲. دیگری عبدالله بن عبدالرحمن الاصبم فردی ضعیف و غالی که از دروغسازان بصره بوده است.^۳

نکته

همین روایت در کمال الدین نیز با سندی متفاوت نقل شده است که سند آن عبارت است از:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...^۴

۳-۶-۱۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بَيَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ أَيْسِيرُ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَ نَعَمْ وَذَاكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۴۰۲.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۳۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۳۸.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۲۱.

سَيُظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهَرُوا عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا؛^۱

حسن بن هارون نمدفروش گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلى بن خنيس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم علیه السلام قیام نمود بر خلاف روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری، بدان جهت که علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای اینکه می دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکه قائم علیه السلام چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد، زیرا او می داند که شیعه او پس از او هرگز مغلوب دشمنان نمی شوند.

بررسی روایت

در سند این روایت محمد بن خالد وجود دارد که مرحوم آیت الله خویی وی را به نظر نجاشی مهمل دانسته است^۲، همچنین حسن بن هارون نیز ناشناخته است. افزون بر اینها مضمون روایت نیز با روایتهای دیگری که سیره حضرت مهدی علیه السلام را همان سیره امیرالمومنین علیه السلام می داند، مخالف است؛ بنابراین نمی توان به آن اعتماد کرد.

۳-۶-۱۳. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزْقٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: يُنْتَجِ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيُنْزِلُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَيُخْرِجُ

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ب ۱۳، ح ۱۶.

۲. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۶۲.

الْأَرْضُ بِذَرْهَا وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاعُهَا وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
عَدْلًا كَمَا مِلْتِ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ يَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: لَوْ كَانَ هَذَا
مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَرَحِمَ^۱

خداوند متعال در این امت مردی را به وجود می آورد که او از من
است و من از او می باشم. خداوند به سبب وی برکات آسمانها و
زمین را به پیش می راند، سپس آسمان باران خود را فرو می فرستد
و زمین ثمره خود را آشکار می کند و حیوانات نا اهلی و وحشی
قابل اعتماد می شوند، وی زمین را پر از عدل و داد می کند
همانطور که از ظلم و جور پر شده است، و چنان می کشد که فرد
جاهل می گوید: اگر این مرد از ذریه محمد بود قطعاً رحم
می کرد.

بررسی روایت

در سند روایت احمد بن عثمان وجود دارد که وی فردی ناشناخته است، خود
این روایت نیز مجهول است زیرا یکی از روات آن (علی بن فضل) مجهول الحال^۲
می باشد.

۳-۶-۱۴ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ
اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكِ
الْعَامِرِيُّ عَنْ بَشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام
يَا بَشْرُ مَا بَقَاءُ قُرَيْشٍ إِذَا قَدَّمَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسِمِائَةَ رَجُلٍ
فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْرًا ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسِمِائَةَ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْرًا ثُمَّ

۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت طوسی، ص ۱۸۸، ح ۱۴۹.

۲. مجهول الحال: راوی که توثیق نشده است (محمدرضا، جدیدی نژاد معجم مصطلحات الرجال و الدراریه،
ص ۱۴۷).

خَمْسِمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْرًا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أ
يُلَغُونِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ قَالَ
فَقَالَ لِي بِشِيرُ بْنُ غَالِبٍ أَخُو بَشْرِ بْنِ غَالِبٍ: أَشْهَدُ أَنَّ
الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدُوٌّ عَلَى أَخِي سِتٍّ عَدَاتٍ أَوْ قَالَ سِتٍّ عَدَدَاتٍ
عَلَى اخْتِلَافِ الرَّوَايَةِ؛^۱

بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیه السلام به من فرمود: ای بشر،
قریش را چه به جای می ماند هنگامی که قائم مهدی رحمته الله پانصد نفر
از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند، سپس
پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند
و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند. راوی
گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح
فرماید، آیا آنان بدان مقدار می رسند؟ پس حسین بن علی علیه السلام
فرمود: همانا هم پیمان و هم عقیده هر قوم جزئی از آنان محسوب
می شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت:
من گواهم که حسین بن علی علیه السلام شش مرتبه برای برادرم بر شمرد -
یا شش بار گفت - بر اساس اختلاف روایات.

بررسی روایت

در سند روایت قاسم بن محمد بن حسن بن حازم وجود دارد که وی فردی
ناشناخته است و بشر بن غالب اسدی فردی است که ویژگی وی در کتب رجالی
بیان نشده است و به اصطلاح حدیثی مجهول می باشد، مضمون روایات نیز با
محکّمات دینی و عقلی تطبیق نمی کند، به ویژه کشتن به شکل «صبرا» یعنی
کشتن با بستن و در تنگنا قرار دادن مقتول.

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۴۰-۲۴۱، ب ۱۲، ح ۲۳.

۳-۶-۱۵. حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ يَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الرَّبْعِيِّ عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَسِيرُ الْقَائِمُ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ؟ فَقَالَ: لَا، يَا رُفَيْدُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَإِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟ قَالَ: فَأَمَرْتُ إِصْبَعَهُ إِلَى حَلْقِهِ فَقَالَ: هَكَذَا، يَعْنِي الذَّبْحَ...^۱

رفید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله، آیا قائم عليه السلام مطابق سیره علی بن ابی طالب عليه السلام با مردم سواد (عراق) عمل می کند؟ فرمود: نه ای رفید! همانا علی بن ابی طالب با اهل سواد مطابق آنچه در جفر ابیض بود عمل می نمود، ولی قائم عليه السلام با اعراب مطابق آنچه در جفر احمر هست عمل خواهد کرد. پرسیدم: فدایت شوم جفر احمر چیست؟ رفید گفت: حضرت انگشت خود را به حلق خود کشید و فرمود: این چنین، یعنی ذبح.

بررسی روایت

جناب رفید در کتاب های رجالی توثیق نشده است، همچنین محمد بن فضیل فردی ضعیف^۲ و متهم به غلو است.^۳
در توضیح جفر ابیض و جفر احمر از امام صادق عليه السلام روایتی وارد شده است که بدان اشاره می کنیم:

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، تصحیح محسن بن عباس علی کوجه باغی، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۲، ب ۱۴، ح ۴.
۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۴۳.
۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۷، ص ۱۴۵، ش ۱۱۵۴۶.

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي
الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟ قَالَ: زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ
مُوسَى وَ أَنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ
مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرْعَمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَخْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ
لَا نَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ
أَرْشُ الْخَذَشِ وَ عِنْدِي الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ. قَالَ: قُلْتُ: وَ أَىُّ شَيْءٍ فِي
الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ؟ قَالَ: السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ
السَّيْفِ لِلْقَتْلِ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَمْ يَعْرِفُ
هَذَا بَنُو الْحَسَنِ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ
أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ
الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ؛^۱

حسین بن ابی العلاء گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا
جفر سفید نزد من است. عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور
داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم و حلال و حرام
و مصحف فاطمه و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن
باشد؛ در آن است آنچه مردم به ما احتیاج دارند و ما به کسی
احتیاج نداریم، حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک
چهارم تازیانه و جریمه خراش در آن هست. و جفر سرخ هم نزد
من است. عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است
و آن تنها برای خونخواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام
قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می کند. ابن ابی یعفور به حضرتش
عرض کرد: اصلحک الله. پسران حسن او را می شناسند؟ فرمود:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳.

آری، به خدا می شناسند؛ چنانکه روز و شب را می شناسند و تشخیص می دهند که این روز است و این شب، ولی حسد و دنیا طلبی ایشان را بر سرپیچی و انکار و امی دارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است.

۱۶-۶-۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا رُفَيْدُ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ قَدْ ضَرَبُوا فَسَاطِيطَهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ ثُمَّ أَخْرَجَ الْمِثَالَ الْجَدِيدَ عَلَى الْعَرَبِ الشَّدِيدِ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا هُوَ؟ قَالَ: الذَّبْحُ. قُلْتُ: بَأَى شَيْءٍ يَسِيرُ فِيهِمْ بِمَا سَارَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ؟ قَالَ: لَا يَا رُفَيْدُ! إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَهُوَ الْكَفُّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُظْهَرُ عَلَى شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ الذَّبْحُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَظْهَرُ عَلَى شِيعَتِهِ!

رفید گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای رفید! چگونه هستی وقتی اصحاب قائم علیه السلام را مشاهده کنی که خیمه های خود را در مسجد کوفه برپا می دارند، سپس قائم علیه السلام برنامه ای جدید را که برای اعراب شدید است، ارائه می دهد. رفید گفت: پرسیدم: فدایت شوم، آن برنامه چیست؟ حضرت فرمود: کشتن، گفتم به چه روشی عمل خواهد کرد در مورد آنان، آیا همچون سیره علی در مورد مردم سواد عمل خواهد کرد؟ فرمود: خیر ای رفید! همانا علی بن ابی طالب با جفر ابیض که همان گذشت و کف از دشمن است، عمل می کرد، زیرا او می دانست که در آینده نزدیکی شیعیانش مغلوب دشمنان می شوند؛ اما قائم علیه السلام مطابق با جفر

احمر که همان کشتن است، عمل می‌کند، زیرا او می‌داند که شیعیانش شکست نخواهند خورد.

بررسی روایت

در سند رفید وجود دارد که شرح وی در حدیث پیشین گذشت. همچنین ابن سنان نیز مشترک^۱ بین محمد و عبدالله است که محمد بن سنان در رجال نجاشی تضعیف شده است.^۲

۳-۶-۱۷. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا - فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۳ قَالَ: هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قُتِلَ مَظْلُومًا وَنَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ، وَالْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ مِنَّا طَلَبَ بَنَارَ الْحُسَيْنِ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ: قَدْ أُسْرِفَ فِي الْقَتْلِ، وَقَالَ: ... الْمَقْتُولُ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَلِيَّهِ الْقَائِمُ، وَالإِسْرَافُ فِي الْقَتْلِ - أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ؛^۴

از سلام بن مستنیر از امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه بالا روایت است که فرمودند: همانا مقتول مظلوم حسین است و ما اولیاء وی هستیم و قائم عليه السلام که از ماست هنگامی که قیام کند خونخواهی حسین عليه السلام را خواهد نمود، پس چنان می‌کشد که گفته می‌شود در قتل و کشتار اسراف کرده است... همچنین فرمود: مقتول حسین است و ولی (خونخواه) وی قائم عليه السلام است و مراد از اسراف در قتل آن است که کسی غیر از قاتل او را می‌کشد.

۱. مشترک: حدیثی که یکی از رجال سند آن بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد. (کاظم، شانه چی، درایه الحدیث، ص ۷۶).

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۲۸.

۳. اسراء (۱۷)، ۳۳.

۴. عیاشی سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۷.

بررسی روایت

راوی این حدیث سلام بن مستنیر می باشد که وی فردی است که در کتاب های رجالی توصیف و توثیق وی نیامده است، بنابراین به این حدیث نمی توان اعتماد کرد.

۳-۶-۱۸. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِزَّافٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكَ فِي حَدِيثٍ لَهُ اخْتَصَرَنَا قَالَ: مَرَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ هُمْ جُلُوسٌ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهُ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنِّي رَجُلًا يَقْتُلُ مِنْكُمْ أَلْفًا وَ مَعَ أَلْفِ أَلْفٍ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ هَؤُلَاءِ أَوْلَادُ كَذَا وَ كَذَا لَا يَبْلُغُونَ هَذَا فَقَالَ: وَيَحْكُ إِنْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ صُلْبِهِ كَذَا وَ كَذَا رَجُلًا وَ إِنْ مَوَلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛^۱

عبدالله بن شریک گوید: امام حسین علیه السلام از کنار گروهی از بنی امیه که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، گذشت، سپس فرمود: به خدا سوگند دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه خداوند مردی که از من است را بر می انگیزد و از شما هزار و همراه هزار، هزار نفر و همچنین همراه هزار نفر، هزار نفر را می کشد، سپس گفتم: فدایت شوم همانا اینان فرزندان چنین و چنان به این تعداد نمی رسند، پس امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، در آن زمان مرد از صلب وی چنین و چنان مرد است و همانا هم پیمان و هم عقیده هر قوم جزء آنان محسوب می شود.

۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت طوسی، ص ۱۹۰، ح ۱۵۳.

بررسی روایت

در سند روایت عقبه بن یونس و عبید الله بن شریک هر دو مجهول هستند و نامی از ایشان در کتاب‌های رجال نیست.

۱۹-۶-۳. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يُحَدِّثُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدِّيَ الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيَهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ وَيَشُدُّ عَلَى وَسْطِهِ الْهِمَيَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ؛^۱

سلام بن مستنیر گوید: شنیدم از امام باقر عليه السلام که می‌فرمود: هنگامی که حضرت قائم عليه السلام ظهور کند، ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه کنند. پس اگر از روی حقیقت ایمان آورد که هیچ، و گرنه گردنش را می‌زنند یا باید جزیه پردازد چنانچه امروزه اهل ذمه (کافرانی که بر اساس شرایطی در پناه اسلام زندگی می‌کنند) آن را می‌پردازند، و همیانی به کمرشان می‌بندند و آنها را از شهرها بیرون کرده به روستاها می‌فرستند.

بررسی روایت

این روایت از سلام بن مستنیر نقل شده است و همانطور که پیش از این اشاره شد وی فردی مجهول است؛ بنابراین، این روایت ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

۲۰-۶-۳. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِکِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سُوْرَةَ بْنِ كَلِيبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ النَّفِیَةُ وَجَرَّدَ السَّيْفُ،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۸، ص ۲۲۷، ح ۲۸۸.

وَلَمْ يَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ وَلَمْ يُعْطِهِمْ إِلَّا بِالسَّيْفِ؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، تقیه باطل می شود و قائم علیه السلام شمشیرش را برهنه می کند و از مردم جز شمشیر نمی گیرد و به آنها جز شمشیر نمی دهد.

بررسی روایت

در سند روایت حسین بن احمد مالکی وجود دارد که وی فردی مجهول است و از مذهب وی اطلاعی در دست نیست.

پاسخی دیگر در نقد دیدگاه افراطی

در پاسخ به وهابی ها و پیروان مکتب سقیفه که این روایات ضعیف را مستمسک قرار می دهند تا مردم را نسبت به حضرت مهدی علیه السلام بدبین نمایند، باید گفت چرا خود سری به پرونده خلفای سه گانه نمی زنند؟

حضرت مهدی علیه السلام برای اجرای عدالت، دنیا طلبان و زورمدارانی که تسلیم حق نمی شوند را از سر راه اسلام و مسلمانان برخواهد داشت؛ اما خلفای سه گانه برای رسیدن به چه هدفی مردم را قتل عام می کردند؟

در تاریخ ۲۵ ساله حکومت خلفای سه گانه، کشتارهایی در کشورهای همسایه انجام شده است که در طول تاریخ بشریت سابقه نداشته است. اکنون به چند نمونه از این کشتارها اشاره می کنیم:

الف) جنگ ذات العیون (سال دوازده هـ.ق، زمان خلیفه اول ابوبکر)

۱. خالد بن ولید، همان کسی که اهل سنت از او با عنوان «سیف الله» یاد می کنند و دست راست خلیفه اول به شمار می آمد، در نبرد فتح الانبار، به

۱. ابن جحام، محمد بن عباس بزاز، تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، ص ۲۸۸، ح ۳۰۱.

تیراندازان خود دستور داد که چشمان مردم را هدف بگیرند. آنان نیز در آن روز هزار نفر را کور کردند؛ تا آنجا که این جنگ به «ذات العیون» معروف گشت.

قَدِمَ خَالِدٌ عَلَى الْمُقَدَّمَةِ، فَأُطِافَ بِالْخَنْدَقِ وَأَنْشَبَ الْقِتَالُ، وَكَانَ قَلِيلَ الصَّبْرِ عَنْهُ إِذَا رَأَاهُ أَوْ سَمِعَ بِهِ، وَتَقَدَّمَ إِلَى رُمَاتِهِ فَأَوْصَاهُمْ، وَقَالَ: إِنِّي أَرَى أَقْوَامًا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِالْحَرْبِ، فَارْمُوا عُيُونَهُمْ وَلَا تَوْخَّسُوا غَيْرَهَا، فَرَمَوْا رَشْقًا وَاحِدًا ثُمَّ تَابَعُوا فَفَقِيَ أَلْفُ عَيْنٍ يَوْمَئِذٍ، فَسُمِّيتُ تِلْكَ الْوَقْعَةُ ذَاتَ الْعُيُونِ، وَتَصَايَحَ الْقَوْمُ: ذَهَبَتْ عُيُونُ أَهْلِ الْأَنْبَارِ؛^۱

خالد، پیشاپیش لشکر آمد. اطراف خندق می چرخید و آتش جنگ را شعله ور می کرد. او هر وقت جنگی را می دید و یا می شنید، بسیار کم طاقت می شد، پیش تیراندازان رفت و به آنها این چنین سفارش کرد: من می بینم که این مردم جنگیدن نمی دانند؛ پس چشمان آنها را هدف تیر قرار دهید و جای دیگر هدر ندهید؛ سپس خودش یک تیر رها کرد و تیراندازان به دنبال او هزار چشم را در این روز هدف قرار دادند؛ از این رو، این روز به «ذات العیون» نام گرفت، مردم فریاد می زدند که چشمان مردم انبار کور شد.

۲. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ می نویسد:

ذِكْرُ فَتْحِ الْأَنْبَارِ: ثُمَّ سَارَ خَالِدٌ عَلَى تَعْيِينِهِ إِلَى الْأَنْبَارِ، وَأَمَّا سُمِّي الْأَنْبَارُ لِأَنَّ أَهْرَاءَ الطَّعَامِ كَانَتْ بِهَا أَنْبَارٌ، وَعَلَى مَقْدَمَتِهِ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ. فَلَمَّا بَلَغَهَا أُطِافَ بِهَا، وَأَنْشَبَ الْقِتَالُ، وَكَانَ قَلِيلَ الصَّبْرِ عَنْهُ وَتَقَدَّمَ إِلَى رُمَاتِهِ أَنْ يَقْصُدُوا عُيُونَهُمْ فَرَمَوْا رَشْقًا وَاحِدًا،

۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، تاریخ الأمم والرسول والملوک (تاریخ الطبری)، چاپ

اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۳.

ثم تابعوا فأصابوا ألفَ عينٍ، فسميت تلك الواقعة ذات العيون؛^۱
 وقتی که شهر انبار فتح شد، خالد مأمور سر و سامان دادن به آن
 شهر شد (این شهر به آن دلیل انبار نامیده می شد که محل ذخیره
 مواد غذایی بود). پیشاپیش لشکریان وی شخصی به نام
 اقرع بن جابس بود که به محض رسیدن به شهر، اطراف آن را
 محاصره کرد و آتش جنگ را شعله ور ساخت. او مردی کم صبر
 بود، تیر اندازان را جلوی لشکر گذاشت و دستور داد تا چشم های
 مردم را هدف بگیرند و خود او نیز اولین تیر را رها کرد و
 لشکریان به دنبال او، چشم های مردم را هدف قرار دادند که به
 هزار چشم برخورد کرد؛ از این رو، این نبرد «ذات العيون» نام
 گرفت.

۳. شهاب الدین نویری در *نهاية الأرب في فنون الأدب* می نویسد:

ذكر فتح الأنبار: قال: ثم سار خالد إلى الأنبار، وإنما سميت الأنبار،
 لأن أهراء الطعام كانت بها أنابيب، وكان على من بها من الجند
 شیرزاد صاحب سبابط، فلما التقوا أمر خالد رامته برشق السهام،
 وأن يقصدوا عيونهم، فرشقوا رشقاً واحداً، ثم تابعوا، فأصابوا ألف
 عين، فسميت هذه الواقعة ذات العيون؛^۲

داستان فتح الأنبار: سپس خالد به سوی الأنبار حرکت کرد، این
 شهر از آن رو انبار نامیده شده که محل نگهداری مواد غذایی بوده
 است، نگهبانان این شهر از لشکر شیرزاد صاحب سبابط بوده است.

۱. جزری، عزالدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد، *الكامل فی التاريخ*، تحقیق عبد الله القاضي، چاپ دوم،
 بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. نویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، تحقیق مفید قمحیة وجماعة، چاپ
 اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ج ۱۹، ص ۷۰.

هنگامی که با خالد روبه‌رو شدند، خالد دستور داد که آن‌ها به سوی آنان تیراندازی کنند و چشمان آن‌ها را هدف بگیرند، نخست خودش تیری پرتاب کرد و لشکریان نیز از او پیروی کردند؛ پس تیرهای آنان به هزار چشم برخورد کرد، به همین دلیل، این نبرد را «ذات العیون» نامیده‌اند.

۴. ابن کثیر در البدایة و النهایة می‌گوید:

فتح خالد للأنبار، وتسمى هذه الغزوات ذات العیون ركب خالد في جيوشه فسار حتى انتهى إلى الأنبار وعليها رجل من أعقل الفرس وأسودهم في أنفسهم، يقال له شیرزاد، فأحاط بها خالد وعليها خندق وحوله أعراب من قومهم على دينهم، واجتمع معهم أهل أرضهم، فمانعوا خالدًا أن يصل إلى الخندق فضرب معهم رأسًا، ولما تواجه الفريقان أمر خالد أصحابه فرشقوهم بالنبال حتى فلقوا منهم ألف عين، فتصايح الناس، ذهب عيون أهل الأنبار، وسميت هذه الغزوة ذات العیون؛^۱

خالد، شهر انبار را فتح کرد و این جنگ‌ها «ذات العیون» نامیده شد. خالد سوار بر مرکب خود به انتهای شهر رفت و مردی از عاقل‌های فارس به نام «شیرزاد» همراه او بود. خالد شهر را محاصره کرد؛ ولی مردم در اطراف شهر خندق ایجاد کرده بودند. عده‌ای از مردان عرب‌زبان، اطراف خندق جمع شده بودند که به همراه صاحبان زمین‌ها مانع از نفوذ لشکر به داخل شهر شدند. خالد دستور داد سر یک نفر از آنان را جدا کنند. سپس فرمان داد که با تیر مردم را هدف قرار دهند تا این که چشم هزاران نفر از آنان

۱. ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر أبو الفداء القرشي، البدایة والنهایة، بیروت، مكتبة المعارف، بی‌تا، ج ۶،

کور شود. فریاد و ناله مردم سراسر آن‌جا را فرا گرفت که چشم‌های مردمان کور شد. بنابراین، این جنگ را «ذات العیون» نامیدند.

تذکر

اکنون جا دارد که از برادران اهل سنت پرسیم: خداوند در کجای قرآن گفته است که اگر کسی اسلام را قبول نکرد، چشمانش را کور کنید؟! آیا چنین کارهایی در زمان رسول خدا ﷺ سابقه داشت یا از بدعت‌های خلیفه دوم بوده است؟

ب) کشتار هفتاد هزار نفر برای یک قسم (سال دوازده هـ.ق، زمان خلیفه اول ابوبکر)

ابن‌اثیر جزری این مطلب را نقل کرده که خالد قسم خورد اگر به مشرکین دست پیدا کند، جوی خون راه بیندازد، به این ترتیب فقط برای یک قسم هفتاد هزار نفر را کشت:

واقتلوا قتالا شديدا والمشركون يزیدهم کلبا وثبوتا توقعهم قدوم
بهمن جاذویه فصابروا المسلمين فقال خالد: اللهم إن هزمتهم فعلى
أن لا أستبقى منهم من أقدر عليه حتى أجرى من دمائهم نهرهم
فانهزمت فارس فنادی منادی خالد الأسراء الأسراء إلا من امتنع
فاقتلوه فأقبل بهم المسلمون أسراء ووكل بهم من يضرب أعناقهم
يوما وليلة. فقال له القعقاع وغيره لو قتلت أهل الأرض لم تجر
دماؤهم فأرسل عليها الماء تبر يمينك ففعل وسمى نهر الدم... وبلغ
عدد القتلى سبعين ألفاً؛^۱

۱. جزری، عزالدین بن‌الاثیر أبی الحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۲۴۲.

جنگ شدیدی در گرفت، مشرکین ایستادگی و پایداری می کردند و منتظر آمدن بهمن جاذویه بودند، مسلمانان نیز مقاومت کردند؛ پس خالد گفت: خدایا اگر آنها را شکست دادم، سوگند یاد می کنم هیچ یک از کسانی را که به آنها دست یافتم باقی نگذارم؛ مگر اینکه رود خون به راه بیندازم. اهالی فارس شکست خوردند، شخصی از مأموران خالد فریاد می زد: اسراء را بگیرید و هر کس مقاومت کرد، بکشید؛ پس مسلمانان آنها را اسیر کردند و افرادی را مأمور کردند که شبانه روز گردن آنها را بزنند. قعقاع و دیگران به خالد گفتند: اگر تمام مردم روی زمین را نیز بکشی، جوی خون راه نخواهد افتاد، آب را بر خون ها جاری کنید، تا از دست سوگندی که یاد کرده اید، آزاد شوید؛ خالد همین کار را کرد و نام آن رود را «رود خون» گذاشت. در این روز تعداد کشته شدگان به هفتاد هزار نفر می رسید.

پ) کشتار سی هزار نفر در یک روز (سال ۱۲ هجری قمری، زمان خلیفه اول ابوبکر)

ذكر وقعة الثنی: لما وصل كتاب هرمز إلى أردشير بخر خالد آمده بقارن بن قریانس فخرج قارن من المدائن ممد الهمز فلما انتهى إلى المذار لقيته المنهزمون فاجتمعوا ورجعوا معهم قباذ وأنوشجان ونزلوا الثنی وهو النهر وسار إليهم خالد فلقیهم واقتتلوا فبرز قارن فقتله معقل بن الأعشى بن النباش وقتل عاصم أنوشجان وقتل عدی بن حاتم قباذ وكان شرف قارن قد انتهى ولم یقاتل المسلمون بعده أحدا انتهى شرفه فی الأعاجم وقتل من الفرس مقتلة عظيمة یبلغون ثلاثین ألفا سوی من غرق ومنعت المیاء المسلمین من

طلبهم؛^۱

جنگ ثنی: وقتی نامه هرمز به اردشیر رسید و خبر خالد را برای او آورد، به قارن بن قریانس دستور داد که از مدائن به کمک هرمز برود. وقتی که به مذار رسید، شکست خوردگان به او رسیدند و همگی با هم جمع شدند و دوباره بازگشتند و در میان آنان قباد و انوشجان نیز بودند و در ثنی منزل گزیدند که نام نهری بود. خالد به سمت آنان رفت و جنگ کردند. قارن به جنگ آمد اما معقل بن اعشی بن نباش او را کشت؛ عاصم نیز انوشجان را کشت و عدی بن حاتم قباد را. و از ایرانیان گروه بسیاری کشته شدند که به سی هزار نفر می‌رسیدند! جدا از کسانی که در رود غرق شدند و آب مانع آن شد که مسلمانان بقیه ایرانیان را بگیرند!

(ت) کشتار یک صد هزار نفر را در یک روز (سال سیزده هـ.ق، زمان خلیفه دوم عمر)

ابن اثیر درباره جنگ‌های خلیفه دوم با ایرانیان می‌نویسد:

فما كانت بين المسلمين والفرس وقعة أبقي رمة منها بقيت عظام القتلى دهرا طويلا وكانوا يحزرون القتلى مائة ألف؛^۲
هیچ جنگی بین مسلمانان و ایرانیان نبود که پس از آن جنازه‌ها مانند این جنگ بر جای بماند؛ استخوان کشته‌ها مدتی طولانی باقی ماند و کشته‌ها را یکصد هزار نفر می‌دانستند!

(د) کشتار چهل هزار نفر، در یک روز (سال ۱۴، زمان خلیفه دوم عمر)

۱. طبری در تاریخ خود می‌نویسد:

فأما المقترون فإنهم جشعوا فتنهاقتوا في العتيق فوخزهم المسلمون

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۹۰.

برمأحهم فما أفلت منهم مخبر وهم ثلاثون ألفاً وأخذ
ضرار بن الخطاب درفش کابیان... وقتلوا فی المعركة عشرة آلاف
سوی من قتلوا فی الأيام قبله؛^۱

اما لشکر احتیاط، آنها فرار کرده و به صورت نامنظم در بیابان به
راه افتادند؛ مسلمانان آنان را تیرباران کردند؛ به صورتی که حتی
یک نفر از آنان زنده نماند و آنان سی هزار نفر بودند! پس از این
ضرار بن خطاب پرچم کابیان را برداشت... و در جنگ ده هزار
نفر کشته شد؛ جدا از کسانی که در روزهای بعد کشته شدند!

۲. ابن خلدون در مقدمه خود می نویسد:

فانهزم قلب المشركين وقام الجالنوس على الردم ونادی الفرس إلى
العبور وتهافت المقترون بالسلاسل فی العتيق وكانوا ثلاثين فهلكوا
وأخذ ضرار بن الخطاب راية الفرس العظيمة وهي درفش کابیان
فعوض منها ثلاثين ألفاً وكانت قيمتها ألف ألف ومائة ألف وقتل
ذلك اليوم من الأعاجم عشرة آلاف فی المعركة وقتل من المشركين
فی ذلك اليوم ستة آلاف دفنوا بالخندق سوى ألفين وخمسائة
قتلوا ليلة الهرير وجمع من الأسلاب والأموال ما لم يجمع قبله ولا
بعده مثله؛^۲

قلب مشرکان شکست خورد، جالنوس بر بالای دیوار خرابه ای
ایستاد و فریاد زد که فارس ها عبور کنند. لشکر احتیاط به صورت
منظم و زنجیروار در بیابان به راه افتادند، آنان در آن روز سی هزار

۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، تاریخ الأمم والرسول والملوک (تاریخ الطبری)، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. ابن خلدون الحضرمی، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة/ابن خلدون، چاپ پنجم، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۵۳۵.

نفر بودند؛ پس همگی هلاک شدند. ضرار بن خطاب پرچم فارس‌ها را که پرچم بزرگ کابیان بود، برداشت... در این روز ده هزار نفر از فارس‌ها در میدان جنگ کشته شدند. شش هزار نفر از مشرکانی که این روز کشته شده بودند را داخل گودالی دفن کردند؛ غیر از دوهزار و پانصد نفری که در شب هریر کشته شده بودند. مال و اموال غارت شده در این جنگ به اندازه‌ای جمع شده بود که نه پیش از آن سابقه داشت و نه پس از آن جمع شد.

(ذ) جنگ برای آب و غذا و غنیمت (سال چهارده هـ.ق، زمان خلیفه دوم عمر)

شمس الدین ذهبی در سیر أعلام النبلاء می‌نویسد:

لما كان يوم القادسية ذهب المغيرة بن شعبة في عشرة إلى صاحب فارس فقال: إنا قوم مجوس وإنا نكره قتلکم لأنکم تتجسسون علينا أرضنا. فقال: إنا كنا نعبد الحجاره حتى بعث الله إلينا رسولا فاتبعناه ولم نجىء لطعام بل أمرنا بقتال عدونا فجئنا لنقتل مقاتلتکم ونسبي ذرائکم وأما ما ذكرت من الطعام فما نجد ما نشبع منه فجئنا فوجدنا في أرضکم طعاما كثيرا وماء فلا نبرح حتى یکون لنا ولکم فقال العلي: صدق. قال وأنت تفقأ عينک غذا ففقئت عينه بسهم؛^۱

زمانی که روز جنگ قادسیه شد مغیره بن شعبه (فرمانده مسلمانان) به سوی فرمانده سپاه فارس رفت، فرمانده سپاه فارس به او گفت: ما قومی مجوس هستیم و دوست نداریم با شما بجنگیم، شما سرزمین ما را (با آمدنتان) نجس کرده اید. مغیره به او گفت: ما قومی بودیم که سنگ می پرستیدیم تا اینکه خداوند برای ما پیامبرش را فرستاد و ما از ایشان پیروی کردیم و آیین آن پیامبر را پذیرفتیم، و برای غذا هم به سرزمین شما نیامدیم؛ بلکه به ما دستور

۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲.

داده شده بود که با دشمنان بجنگیم؛ پس به هدف جنگ با شما و اسیر کردن فرزندانان به این دیار آمدیم؛ اما آنچه در مورد غذا گفتم: ما (در سرزمین خودمان) چیزی نیافتیم که سیرمان کند، وقتی به سرزمین شما آمدیم در این سرزمین آب و غذای فراوانی پیدا کردیم؛ بنابراین از این جا نمی رویم تا اینکه این مواد غذایی بین ما و شما تقسیم شود. علاج گفت: راست می گوید.

(و فتح همدان و کشته‌های بی‌شمار (سال ۲۷هـ.ق، زمان خلیفه سوم عثمان) طبری در تاریخ خود می‌نویسد:

وحدثني ربيعة بن عثمان أن فتح همدان كان في جمادى الأولى على رأس ستة أشهر من مقتل عمر بن الخطاب وكان أميرها المغيرة بن شعبة قال: ويقال كان فتح الري قبل وفاة عمر بسنتين ويقال قتل عمر وجيوشه عليها (رجع الحديث إلى حديث سيف) قال فبينما نعيم في مدينة همدان في توطئتها في اثني عشر ألفاً من الجند تكاتب الديلم وأهل الري وأهل أذربيجان ثم خرج موتا في الديلم حتى ينزل بواج رود وأقبل الزينبي أبو الفرخان في أهل الري حتى انضم إليه وأقبل إسفندياذ أخو رستم في أهل أذربيجان حتى انضم إليه وتحصن أمراء مسالح دستبي وبعثوا إلى نعيم بالخبر فاستخلف يزيد بن قيس وخرج إليهم في الناس حتى نزل عليهم بواج الروذ فاقتتلوا بها قتالا شديدا وكانت وقعة عظيمة تعدل نهاوند ولم تكن دونها وقتل من القوم مقتلة عظيمة لا يحصون ولا تقصر ملحمتهم من الملاحم الكبار؛^۱

۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کنان بن غالب، تاریخ الأمم والرسول والملوک (تاریخ الطبری)، ج ۲،

ربیعۃ بن عثمان برایم نقل کرد که جنگ همدان در جمادی الأولى و شش ماه گذشته از کشته شدن عمر، اتفاق افتاد. فرمانده این جنگ مغیرة بن شعبه بود. برخی گفته‌اند که فتح ری، دو سال پیش از کشته شدن عمر بوده و زمانی که عمر کشته شده، نیروهایش در آن جا ساکن بوده‌اند. سیف گفته است وقتی ما در همدان بودیم، مقدمه لشکر ایران دوازده هزار نفر بودند که به اهل دیلم و ری و آذربایجان نامه نوشتند، سپس همگی آماده برای جنگ به دیلم آمدند تا به واجرود رسیدند. زینبی با اهل ری و اسفندیار برادر رستم نیز با اهل آذربایجان به کمک او آمدند. امرای لشکر عمر در قلعه گرد آمده، به نعیم خبر فرستادند. او یزید بن قیس را جانشین خود کرد و خود به سمت ایرانیان به راه افتاد تا به واجرود رسید و در آن جا جنگ شدیدی کردند که مانند جنگ نهاوند بود. از ایرانیان گروهی بسیاری که قابل شمارش نبود، کشته شد و جنگ با آنان از جنگهای بزرگ چیزی کم نداشت!

ه) پول بدهید، از شهرتان خارج می‌شویم (سال ۲۷هـ ق، زمان خلیفه سوم عثمان)

عبد الرحمن قرشی می‌نویسد:

وهرب جیش جرجیر فبت عبد الله بن سعد السرایا وفرقها فأصابوا غنائم كثيرة فلما رأى ذلك رؤساء أهل أفریقیة طلبوا إلى عبد الله بن سعد أن يأخذ منهم مالا على أن يخرج من بلادهم فقبل منهم ذلك ورجع إلى مصر ولم يول عليهم أحدا ولم يتخذ بها قیروانا؛^۱ لشکریان جرجیر فرار کردند. عبد الله بن سعد لشکریان او را شکست

۱. قرشی المصری، ابوالقاسم عبد الرحمن بن عبد الله عبد الحکم بن أعین، فتوح مصر و أخبارها، تحقیق محمد الحجیری، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۲.

داد و آنها را متفرق نمود. آنان به غنائم زیادی دست پیدا نمودند، رؤسای اهل آفریقا وقتی با چنین صحنه‌ای روبه‌رو شدند، از عبدالله بن سعد درخواست کردند که در مقابل دریافت مالی از آنها از سرزمین آنها خارج شود، عبدالله این پیشنهاد را پذیرفت و (پس از گرفتن پول) به مصر بازگشت و هیچ‌کسی را به عنوان خلیفه برای آنها مشخص نکرد و از ایشان سوارکار (برای جنگ) نگرفت.

ی) جنگ گرگان، همه را کشتند، جز یک نفر (سال سی هجری، زمان خلیفه سوم عثمان)

در این جنگ هم جنایت بزرگی اتفاق افتاد. غیر مسلمانان، از فرمانده به ظاهر مسلمان درخواست کردند که ما درهای شهر را بر روی شما می‌گشاییم، به شرطی که حتی یک نفر از ما کشته نشود؛ اما لشکریان خلیفه همه را جز یک نفر کشتند و گفتند ما گفته بودیم که یک نفر از شما را نمی‌کشیم.

محمد بن جریر طبری در تاریخ خود می‌نویسد:

فأتی جرجان فصالحوه علی مائتی ألف ثم أتی طميسة وهی کلها من طبرستان متاخمة جرجان وهی مدینة علی ساحل البحر فقاتله أهلها فصلى صلاة الخوف أعلمه حذيفة کیفيتها وهم يقتتلون وضرب سعید یومئذ رجلا بالسيف علی حبل عاتقه فخرج السيف من تحت مرفقه وحاصرهم فسألوا الأمان فأعطاهم علی أن لا یقتل منهم رجلا واحدا ففتحوا الحصن فقتلوا أجمعین إلا رجلا واحدا ففتحوا الحصن وحوی ما فی الحصن؛^۱

۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، تاریخ الأمم والرسول والملوک (تاریخ الطبری)، ج ۲،

به گرگان وارد شدند و با گرفتن دویست هزار دینار با آنان مصالحه کردند. سپس به اطراف طمیس که شهری در کنار ساحل دریا و بعد از گرگان واقع و جزو مازندران بود، رفتند. با مردم آن جا جنگ کردند. نماز خوف که حذیفه که کیفیت خواندن آن را می دانست، خوانده شد و با آنان نیز به مقابله برخاستند و سعید با شمشیر بر سر مردم کوبید که از زیر بغل او درآمد و آنان را محاصره کردند. آنان درخواست امان کردند، به آنان این امان داده شد تا کسی از آنان را نکشند و لذا قلعه را باز کردند؛ ولی آنان همه را کشتند به جز یک مرد. سپس در قلعه را گشودند و آنچه که در قلعه بود غارت کردند.

۴. یک شبهه و پاسخ به آن

برخی ادعا کرده اند امام زمان ساخته امامیه با امام زمان راستین متفاوت است به طوریکه مهدی راستین، یاران پیامبر را گرامی می دارد، ایشان دعای خیر می کند و امهات المؤمنین را نیز دوست دارد و از آنها به نیکی یاد می کند؛ اما امام زمان ساخته روحانیت امامیه نه اینکه بر یاران رسول بغض می ورزند بلکه پیکرهای آنها را از قبرهایشان بیرون می آورد، آتش می زند. او حتی امهات المؤمنین را قصاص می کند و عایشه را حد می زند. این شبهه افکن مقصود خود از یاران رسول را شرح می دهد و می گوید: دو یار و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی ابوبکر و عمر را از قبرهایشان بیرون می آورد و از همه ستم هایی که در دنیا، پیش و پس از آنها رخ داده است، از ابوبکر و عمر انتقام می گیرد؛ از انتقام قتل هابیل و قابیل گرفته تا گناه برادران یوسف که او را به چاه انداختند و ظلم نمرود که ابراهیم علیه السلام را به آتش انداخت و حتی انتقام گناه آتش پرستان را نیز از آن دو می گیرد.

پاسخ

ادعای این شبهه افکنان بر دو بخش است:

۱. امام زمان شیعه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله انتقام می گیرد و پیکرهای آنها را آتش می زند.

۲. بر عایشه ام المؤمنین تازیانه می زند.

۱. ابتدا به بررسی بخش اول یعنی انتقام گرفتن و آتش زدن پیکر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازیم. مستندات این ادعا چند روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است. همچنین روایات زیاد و متواتری که دلالت دارد حضرت مهدی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کند و خلق و خوی او همانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله از رحمت و عطوفت نسبت به بندگان خدا سرشار است، با این روایت ضعیف تعارض و مخالفت کامل دارد که در این جا به بررسی و نقد این روایات می پردازیم تا حقیقت امر مشخص شود.

۱-۱. رُویَ فی بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو (عُمَر) بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ (عن ابی عبدالله): ... کُلَّ رَیْنٍ وَ خُبْثٍ وَ فَاحِشَةٍ وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ وَ جَوْرِ وَ غَشَمٍ مُنْذُ عَهْدِ آدَمَ علیه السلام إِلَى وَقْتِ قِیَامِ قَائِمِنَا علیه السلام کُلُّ ذَلِكَ يُعَدُّهُ علیه السلام عَلَیْهِمَا وَ یُلْزِمُهُمَا إِیَّاهُ فِیَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ یَأْمُرُ بِهِمَا فِیَقْتَصُّ مِنْهُمَا فِی ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمٍ مِّنْ حَضَرَ ثُمَّ یَصْلِبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَ یَأْمُرُ نَاراً تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتُحْرِقُهُمَا... لَیَقْتَصَّنَ مِنْهُمَا لِجَمِیعِهِمْ حَتَّى إِنَّهُمَا لَیَقْتُلَانِ فِی كُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ أَلْفَ

قَتْلَةً؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مهدی پس از بیرون آوردن جنازه های ابوبکر و عمر از قبر و به دار آویختن آنها دستور می دهد آنها را با آتشی که از زمین بیرون می آید بسوزانند؛ سپس باد سیاهی می وزد و خاکستر آنها به دریا ریخته می شود و این کار در هر روز و هر شب هزار مرتبه تکرار می شود و نیز تمام گناهان خلایق از ابتدای عالم تا روز قیام مهدی به حساب ابوبکر و عمر می باشد و آنها باید عذاب همگی را تحمل کنند.

بررسی روایت

در سند روایت است که علامه مجلسی این روایت را از کتاب یکی از اصحاب نقل می کند که نام وی معلوم نیست. همچنین در سند روایت مفضل بن عمر وجود دارد که وی هم مدح شده و هم مورد طعن قرار گرفته است؛ شیخ مفید درباره وی گفته است: او از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقهای صالح می باشد^۲، ولی نجاشی درباره وی گفته است که او فردی فاسد المذهب و مضطرب الروایه می باشد؛^۳ اما بر اساس قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم است. اما در مورد دیگر راوی این روایت محمد بن نصیر شیخ طوسی در مورد وی آورده است: محمد بن نصیر مدعی رسالت و نبوت شد و به تناسخ و مدعی ربوبیت امام هادی علیه السلام قائل بود، و نکاح

۱. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۳، ص ۱۴، ب ۲۸.

۲. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۱۶.

با محارم و همجنس بازی مردها را حلال می‌دانست.^۱ عمر بن فرات نیز فردی غالی است^۲، حسین بن حمدان نیز فردی بسیار ضعیف و فاسد المذهب می‌باشد^۳، همچنین علی بن عبدالله حسنی فردی مجهول است، بنابراین در بی‌اعتباری این روایت و ضعف سندی آن هیچ شکی نیست و این روایت به هیچ وجه قابل قبول و اعتماد نیست.

۱-۲. وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى بَشِيرِ النَّبَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَلْ تَذَرِي أَوَّلَ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: يُخْرِجُ هَذَيْنِ رَطْبَيْنِ غَضْنَيْنِ فَيُخْرِقُهُمَا وَيُذَرِيهِمَا فِي الرِّيحِ وَ يَكْسِرُ الْمَسْجِدَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: عَرِشٌ كَعَرِشِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ أَنْ مُقَدَّمُ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ طِينًا وَ جَانِبُهُ جَرِيدَ النَّخْلِ.^۴

بررسی روایت

بشیر نبال که راوی این حدیث است توثیق نشده و علامه حلی درباره وی گفته است: من در روایت او متوقف هستم.^۵

۱-۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ (السناني) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَقَالَ: ... الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عِزًّا وَ

۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت طوسی، ص ۳۹۸.

۲. همان، رجال طوسی، ص ۳۶۲.

۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۱۷.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۵. حسن بن یوسف، حلی، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۵.

جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا هُوَ
الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ... خَرَجَ بِإِذْنِ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللِّسَاتِ وَالْعُزَى
فَأَحْرَقَهُمَا؛^۱

عبدالعظیم حسنی به امام رضا علیه السلام می گوید: من امیدوارم تو همان
قائم از اهل بیت محمد باشی که زمین را پس از اینکه پر از ظلم و
جور شده است، از عدالت پر می کند. حضرت در جواب او فرمود:
آن قائمی که زمین را از عدالت پر می کند، ولادت او مخفی است
و سپس غایب می شود و ... هنگامی که ظاهر می شود... و وارد
مدینه می گردد "لات" و "عزی" را می سوزاند. (روشن است که
مراد از لات و عزی همان ابوبکر و عمر هستند)

نکته

دلیل بر اینکه همانا مراد از لات و عزی، ابوبکر و عمر هستند روایتی از بحار
است که به بیان آن می پردازیم:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ مِثْلَهُ بَيَانٍ بِاللَّاتِ وَالْعُزَى صَمَى قُرَيْشِ ابَابَكِرَ
وَعُمَرَ».^۲

بررسی روایت

در سند روایت محمد بن احمد سنائی وجود دارد که وی فردی مجهول است.
همچنین محمد بن ابی عبدالله - که به نظر مرحوم آیت الله خویی همان
محمد بن جعفر اسدی است -^۳ شخصی است که به گفته نجاشی از ضعف نقل

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۸، ح ۲.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، ص ۲۸۴.

۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواد، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

کرده و به جبر و تشبیه قائل است.^۱

۴-۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُذَّاذَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَّالُهُ... هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي... فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى طَرِيئَيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا؛^۲

مفضل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: هنگامی که به معراج برده شدم، خداوند به من مسائلی را وحی کرد... و از جمله اینکه: این قائم همان است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و به دست او از دشمنان خود انتقام می گیرم... سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنگاه "لات" و "عزى" را درحالی که تر و تازه هستند، خارج نموده و آنان را می سوزاند.

بررسی روایت

در سند روایت احمد بن هلال وجود دارد که شخصی غالی و متهم در دین شمرده می شود^۳، همچنین علامه حلی^۴ و نجاشی درباره وی گفته اند: مذمت هایی درباره او از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است.^۵

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۷۳.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳، ح ۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۸۳.

۴. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۰۲.

۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۸۳.

۱-۵. وَ بِإِسْنَادِهِ (الغیبه سید علی بن عبد الحمید) عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: ... ثُمَّ يُخْرِجُهُمَا غَضَّيْنِ رَطْبَيْنِ فَيُلْعَنُهُمَا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا وَ يَصْلِبُهُمَا ثُمَّ يُنْزِلُهُمَا وَ يُخْرِقُهُمَا ثُمَّ يُذَرِّيهِمَا فِي الرِّيحِ؛^۱ اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند: ... سپس قائم (علیه السلام) آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند، از قبر خارج می کند و مورد لعنت قرار می دهد و از آنان اظهار برائت می نماید و سپس آنان را به صلیب و دار می کشد و سپس پایین می آورد، می سوزاند و خاکستر آنان را در هوا پخش می کند.

بررسی روایت

این روایت را مرحوم مجلسی در بحار از کتاب غیبت سید علی بن عبد الحمید بدون ذکر سند از اسحاق بن عمار نقل می کند که اطلاعی از سند آن در دست نیست. در نتیجه این روایت مرسل است و نمی توان به آن اعتماد کرد.

۲. بخش دوم این شبهه درباره حد زدن بر عایشه به دست حضرت مهدی (علیه السلام) است. مستند این شبهه نیز یک روایت ضعیف است که به بیان و بررسی آن می پردازیم:

۱-۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (البرقی) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام): أَمَّا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَ حَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ (علیه السلام) مِنْهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ يَجْلِدُهَا الْحَدَّ

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

قَالَ لِفِرْيَتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ. قُلْتُ: فَكَيْفَ أَخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ. فَقَالَ:
لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحْمَةً وَبَعَثَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَقِمَةً؛^۱

عبدالرحیم قصیر می گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: وقتی قائم ما قیام
می کند، همانا حمیراء (یعنی عایشه) به او تحویل داده می شود تا حد
بر او جاری شود و نیز انتقام فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از او
گرفته شود. سپس می گوید: پرسیدم فدای شما کردم چرا حد بر
عایشه جاری می شود؟ حضرت فرمود: برای اتهامی است که به ام
ابراهیم [کنیزی به نام ماریه قبطیه که همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود] وارد
کرد [و او را به زنا با مردی قبطی متهم نمود]. پرسیدم: چرا خداوند
اجرای حد عایشه را تا زمان قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ تأخیر انداخت؟ حضرت در
پاسخ فرمود: برای اینکه خداوند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای رحمت
جهانیان مبعوث کرد و قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ را برای نقمت یعنی انتقام و
عذاب.

بررسی روایت

در سند روایت هست که ماجیلویه این روایت را از عمویش نقل کرده است.
خود ماجیلویه فردی موثق است؛ اما عموی وی ناشناخته است، محمدبن سلیمان
(بصری یا دیلمی) فردی متهم به غلو می باشد^۲ و عبدالرحیم قصیر نیز توثیق نشده
است. این روایت افزون بر ضعف سندی از نظر متنی نیز مخالف روایاتی است
که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در خلق، ویژگی و سیره عملی همچون پیامبر

۱. ابن بابویه، محمدبن علی، *علل الشرائع*، چاپ اول، قم، دآوری، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۷۹-۵۸۰، ح ۱۰.

۲. طوسی، محمدبن حسن، *رجال طوسی*، ص ۳۴۳.

اسلام صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگری مانند ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام، ایوب علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام معرفی می نماید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنابر نص قرآن مجید "رحمة للعالمین" بود؛ چگونه آخرین خلیفه او به جای رحمت، نقت برای جهانیان می باشد؟ افزون بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و مسلمانان دیگر تفاوتی نمی گذاشت؛ و اگر عایشه شایسته حد می بود به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و آله از اجرای آن کوتاهی نمی کرد.

بنابراین باید گفت شیعه هرگز به آنچه این شبهه بیان می دارد، معتقد نیست، بلکه حضرت مهدی علیه السلام را در رفتار و کردار هم خوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند.

نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت و پس از بررسی روایات مشخص شد روایاتی که درباره جنگ و کشتار وجود دارد، چند دسته هستند؛ تعدادی از این روایات به زمان پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تعدادی از آنها به زمان پس از اتمام حکومت حضرت مربوط است و هیچ ربطی به امام زمان علیه السلام ندارد و نباید آنها را به وی نسبت داد.

اما پس از بررسی دقیق مشخص شد که آن دسته از روایاتی که به ظهور حضرت مربوط می باشد و چهره قیام او را خشن و خونین و همراه با جنگ و کشتار بسیار زیاد جلوه می دهد، دچار مشکل سندی و متنی جدی هستند. این روایات از سوی افراد بسیار ضعیفی همچون محمد بن علی کوفی و ابوجارود و ... نقل شده است و بنابراین نمی توان برای این روایات اعتباری قائل بود و بر اساس آن چهره و عملکرد امام زمان علیه السلام را به هنگام قیام خونین و خشن دانست، بلکه

چنان که در فصل‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد، سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همان سیره جدّ بزرگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام است. آن چنان که امام مظهر «رحمة للعالمین» می‌باشد و با مردم با محبت و مهربانی رفتار می‌کند و تنها با دشمنان حقیقی خداوند که همچنان خواستار ظلم و ستم هستند و به هیچ وجه هدایت الهی را نمی‌پذیرند وارد جنگ می‌شود و آنها را از صحنه روزگار محو خواهد کرد.

فصل دوم

انقياد تام خلائق بدون هیچگونه
خونریزی و کشتار (دیدگاه تفریطی)

در مقابل دیدگاه افراطی که در فصل پیشین آمد، یک دیدگاه دیگر به نام دیدگاه تفریطی وجود دارد که بنابر آن امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور از راه ولایت و تصرف تکوینی همه خلائق را مطیع و مسخر می‌کند و امور جهان را با اعجاز و به صورت غیر عادی انجام می‌دهد، بنابراین کشتار و اعدام خیلی اندک خواهد بود و حتی به اندازه خون حجامت هم خونی ریخته نخواهد شد. برای روشن شدن این مطلب و دریافت پاسخ درست به احادیثی که در این باره وارد شده، می‌پردازیم. این احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته، آن احادیثی است که این دیدگاه را بیان و تقویت می‌کنند که به طور عمده این روایات دارای مشکل سندی جدی است و دسته دیگر احادیثی است که این دیدگاه را نادرست می‌داند و به بیان دیدگاه درست می‌پردازند.

۱. بیان و نقد روایاتی که این دیدگاه را بازگو و تقویت می‌کند

ابتدا روایاتی را بیان می‌کنیم که این دیدگاه را تقویت می‌کنند و در ادامه به بررسی و نقد آنها می‌پردازیم:

۱-۱. قَالَ الْوَلِيدُ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ

أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلَةُ يَغْسُو بِهَا، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا، حَتَّى يَكُونَ

فصل دوم: انقیاد تام خلائق بدون هیچگونه خونریزی و کشتار ————— ۱۰۱

النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا؛^۱
امت وی به سوی او پناه می‌برند چنانچه زنبور عسل به ملکه‌اش پناه
می‌برد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که پر از ظلم و جور
شده است تا اینکه مردم به حالت اولشان (امنیت) باز گردند. (به
هنگام قیام او) هیچ در خواب فرو رفته‌ای را بیدار نمی‌کند و هیچ
خون و خونریزی نمی‌کند.

بررسی روایت

این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا یحیی بن معین از رجال یون
اهل سنت درباره اسماعیل بن رافع واژه ضعیف را به کار برده است.^۲ همچنین در
سند، عبارت مبهم «عَمَّن» وجود دارد که باعث ارسال و ضعف سند شده است.

۱-۲. حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
الْعُكْلِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يُبَايِعُ الْمَهْدِيُّ بَيْنَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا، وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا؛^۳

ابوهریره گوید: با مهدی عجل الله تعالی فرجه بین رکن و مقام بیعت می‌شود، وی
نه در خواب فرو رفته‌ای را بیدار میکند و نه قطره‌ای خون
می‌ریزد. (در قیام وی قطره‌ای خونریزی نمی‌شود).

بررسی روایت

اولاً این روایت موقوف و غیر مسند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ ثانیاً راوی آن ابوهریره
است که وی فردی بسیار ضعیف است و شرح حال وی پیش از این بیان شد.

۱. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹، ح ۱۰۴۰.

۲. جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد ابوالاحمد، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق یحیی مختار غزاوی،
چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۰، ش ۱۱۹.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳، ح ۹۹۱.

۱-۳. حَدَّثَنَا ابْنُ عَقَّانَ، حَدَّثَنَا قَاسِمٌ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زُهَيْرٍ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا أَبُو هِلَالٍ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: يُجَاءُ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ وَالنَّاسُ فِي فِتْنَةٍ تَهْرَاقُ فِيهَا الدِّمَاءُ، فَيُقَالُ لَهُ: قُمْ عَلَيْنَا فَيَأْبَى حَتَّى يُخَوَّفَ بِالْقَتْلِ، فَإِذَا خُوفَ بِالْقَتْلِ قَامَ عَلَيْهِمْ، فَلَا يُهْرَاقُ فِي سَبَبِهِ مِخْجَمَةٌ دَمٌ^۱

قتاده گوید: مردم به سوی مهدی صلی الله علیه و آله می آیند در حالی که او در منزلش است و مردم در فتنه‌ای که در آن خونریزی شدیدی می‌شود، دچار هستند سپس به او گفته می‌شود که به سوی ما برخیز و قیام کن، سپس او ابا کرده و سر باز می‌زند تا اینکه از قتل خویش می‌هراسد، پس هنگامی که از قتل هراسید، به سوی مردم قیام می‌کند، سپس به هنگام قیام وی به سبب آن هیچ خونی ریخته نمی‌شود.

بررسی روایت

این روایت افزون بر اضطراب متن دچار ضعف سندی است؛ زیرا این روایت موقوف و غیر مسند به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و اعتباری ندارد.

۲. روایات متعارض و بیان دیدگاه صحیح

در این بخش به بیان روایاتی می‌پردازیم که این دیدگاه را نادرست می‌داند و سرانجام به بیان دیدگاه درست می‌پردازد:

۱-۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التِّيمَلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ بْنُ رَبَاحٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ

۱. دانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن، د. ضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، چاپ اول،

الریاض، دار العاصمة، ۱۴۱۶ق، ج، ۵، ص ۱۰۴۲، ح ۵۵۷.

بَشِيرِ النَّبَالِ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَجِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى
الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ
النَّبَالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ
انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ إِذَا
كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرَقُ مِخْجَمَةٌ دَمٌ فَقَالَ كَلَّا وَ الَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى
جَبْهَتِهِ؛^۱

بشیر بن ابی اراکه گوید: چون به مدینه رسیدم به خانه ابی جعفر علیه السلام
گذرم افتاد. عرض کردم: آنان (مرجئه) می گویند: چون این کار
روی دهد (ظهور رخ دهد)، همه کارها برای او درست شود و به
اندازه خون یک حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود:
هرگز چنین نیست. سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست،
کار به آن جا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته را پاک
کنیم و با دست خود به پیشانی خود اشاره کرد. (کنایه از برطرف
کردن عرق پیشانی است).

نکته

علامه مجلسی در توضیح عبارت «مسح عرق و علق» گفته است که این
عبارت کنایه از سختی ها و دشواری های جنگ و درگیری است که موجب
پدید آمدن عرق و ایجاد زخم های خونین می شود.^۲

۲-۲. مُوسَى بْنُ بَكْرِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَ
ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي
جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَ

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۸۳، ب ۱۵، ح ۱.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۲، ص ۳۵۷.

لَا يُهْرِيقُ مِجْجَمَةً دَمٍ فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوَاً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَذْمَيْتُ رَبَّاعِيَّتَهُ وَشُجَّ فِي وَجْهِهِ؛ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛^۱

موسی بن بکر واسطی از بشیر نبال گوید: به مدینه رسیدم و همانند حدیث پیشین را ذکر کرد جز اینکه گوید: چون به مدینه رسیدم، به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان می گویند که چون مهدی قیام کند، همه کارها از برای او به خودی خود درست شود و به اندازه حجامتی خون نمی ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست. سوگند به آن کس که جان من به دست اوست، اگر کارها به خودی خود برای کسی درست می شد، هر آینه برای رسول خدا درست می شد آنگاه که دندان های جلوی آن حضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت. نه، هرگز، سوگند به آن کس که جان من به دست اوست، کارها به آن جا می انجامد که ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم، سپس پیشانی خود را پاک کرد.

۲-۳. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ ذَكَرَ الْقَائِمَ عليه السلام فَقُلْتُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهُولَةٍ فَقَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ؛^۲

مفضل بن عمر گوید: اباعبد الله عليه السلام از امام قائم عليه السلام یاد می کرد و من عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی انجام پذیرد

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۸۳، ب ۱۵، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۹۵، ب ۱۵، ح ۳.

شنیدم که فرمود: این کار صورت نمی‌پذیرد تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.

نتیجه گیری

با بررسی این روایات می‌بینیم آن طور نیست که همه کارها در زمان قیام قائم علیه السلام به خودی خود و با اعجاز و تصرفات تکوینی انجام شود، هر چند در ولایت و تصرف تکوینی حضرت مهدی علیه السلام و امامان معصوم دیگر، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. بلکه کار، دشوارتر از آن چیزی است که افرادی چون مرجئه به آن اعتقاد دارند. بنابر روایات متعدد، نمی‌توانیم ادعا کنیم که در هنگام ظهور، هیچ قتل و کشتاری رخ نمی‌دهد؛ زیرا در آن دوران بحث از انتقام، اجرای حدود الهی و اقامه حکومت عدل جهانی است و مسلماً، این امر بزرگ بدون برطرف کردن خاها و سنگ‌های سر راه آن حضرت، میسر و محقق نمی‌شود.

از طرفی، تاریخ گواه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام سعی کردند، امور جهان را به طور عادی و در مسیر طبیعی خود انجام دهند، بنابر همین اصل است که دندان‌های پیشین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ شکسته شد و زخم‌هایی در جنگ احد و ... بر ایشان وارد گشت. امیرالمومنین علیه السلام نیز در جنگ احد نود زخم برداشت.^۱ البته هم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم اهل بیت او، به ویژه بقیه الله الاعظم علیه السلام بر تصرف تکوینی قدرت دارند و

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار المجاهدة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲۰، ص ۵۴.

همواره معجزات و امدادهای غیبی و الهی، همراه آن حضرات و همچنین مؤمنان مخلص و ایثارگر مستضعفان بوده و خواهد بود. به هر حال، لزومی ندارد که ادعا کنیم امام زمان علیه السلام تمام کارها را از راه امور غیرعادی و به صورت اعجاز گونه انجام می دهد و هیچ خونی را نخواهد ریخت.

فصل سوم

همسانی سیره حکومتی مهدی

موعود عَجَلُ الْمَوْتِ با سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

(دیدگاه میانه)

۱. وحدث رويه حضرت مهدي عليه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام احادیث صحیح و معتبری است که صریحاً روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام را همان روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام معرفی می کند. چند نمونه از این روایات به شرح زیر است:

۱-۱. حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ حُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِي أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: نهمین فرزند وی امام حسین علیه السلام قائم اهل بیت من است و مهدی علیه السلام امت من شبیه ترین مردم نسبت به من در شمائل و گفتار و کردار است.

۲-۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری قم، بیدار، ۱۴۰۱ق،

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ الْقَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامُ؛^۱

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که می گوید: از ابو جعفر باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم و گفتم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، با چه روشی در میان مردم عمل خواهد کرد؟ حضرت فرمودند: با همان شیوه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در پیش گرفت در میان مردم عمل خواهد کرد، تا اسلام فراگیر و غالب شود.

۱-۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.^۲

عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: حضرت حجّت علیه السلام پس از ظهور، چه سیره و روشی در حکومت خواهند داشت؟ امام علیه السلام پاسخ می دهند: درست مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله، تمام آنچه را که به نام اسلام بر دنیا حاکم است، از بین خواهد برد و اسلام را از نو عرضه خواهد کرد.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی خرسان، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۳۲، ب ۱۳، ح ۱۷.

نکته

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرموده قرآن^۱ با نرمی و عدم خشونت، ماقبل خود را بی اعتبار کرد. پیامبر با همه مردم این چنین بود حتی با کافران هم این گونه رفتار می کرد و این رفتار وی به مسلمانها اختصاص نداشت. امام زمان علیه السلام نیز درباره کافران همان سیره را به کار خواهد بست؛ به طور مسلم اگر امام با غیر مسلمانان با لطف و مهربانی رفتار کند، با مسلمانان مهربان تر خواهد بود.

۱-۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: ... أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيِّ عليه السلام وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ عليه السلام؛^۲

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، لباسی همچون جامه های علی علیه السلام بر تن می کند و دقیقاً به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام عمل خواهد کرد.

نکته

مراد از «عده من اصحابنا» در سندس روایت علی بن ابراهیم و علی بن محمد بن عبد الله بن اذینه و احمد بن عبد الله بن امینه و علی بن حسن می باشند که همگی مورد اعتماد هستند.^۳ سند این روایت درست است و هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد؛ چرا که راویانش یکی از دیگری بهتر است و متن آن نیز با سیره معصومین علیهم السلام موافق است.

۱. آل عمران (۳)، ۱۵۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال (رجال)، ص ۲۷۲.

مدلول این روایات آن است که چون حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، همه مردم، از خرد و کلان و پیر و جوان به او عشق می‌ورزند و از صمیم قلب او را دوست دارند.

۵-۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ فَضْلِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: . فَقَالَ (أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام) يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مِنَّا مَيِّتٌ حَتَّى يُخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ وَ يَدْعُو إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ؛^۱

ای اباعبیده کسی از ما چشم از جهان فرو نمی‌بندد مگر اینکه پس از خود کسی را قرار می‌دهد که مانند او عمل می‌کند و به روش او رفتار می‌نماید و به آنچه او می‌خوانده، فرا می‌خواند.

نکته

بر اساس این روایت سیره هر امام لاحق‌ی همچون سیره امام پیشین است، پس همه امامان معصوم علیهم السلام از سنت و سیرتی همگون برخوردارند و در نتیجه امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام سیرتی یکسان خواهند داشت.

۲. چگونگی رفتار امیر المومنین علی علیه السلام با دشمنان

اکنون که معلوم شد سیره امام مهدی علیه السلام همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام است، باید بینیم که سیره این بزرگواران در رویارویی با دشمنان چگونه بوده است تا آن روش را برای حضرت مهدی علیه السلام نیز قائل باشیم.

۲-۱. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱.

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ؟^۱

آیا مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن در باره آن که والی او هستیم.

به طور یقین حضرت مهدی علیه السلام نیز از همین روش پیروی خواهد کرد، و امکان ندارد که بخواهد از راه ستم، حکومت بر مردم را به دست گیرد.

۲-۲. وَ سَأَلَهُ (سَأَلَ عَلِيَّ عليه السلام) عَمَّارٌ حِينَ دَخَلَ الْبَصْرَةَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَأَى شَيْءٍ تَسِيرُ فِي هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: بِالْمَنْ وَالْعَفْوِ كَمَا سَارَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي أَهْلِ مَكَّةَ حِينَ افْتَتَحَهَا بِالْمَنْ وَالْعَفْوِ؛^۲

چون امام علی عليه السلام به بصره وارد شدند، عمار عرض کرد: ای امیر مؤمنان با اینها چگونه رفتار خواهی کرد؟ حضرت فرمود: با گذشت و رحمت، هم چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون مکه را فتح کرد، با گذشت و رحمت با آنها رفتار نمود.

۲-۳. یک نقل تاریخی

دغدغه و سیره امام علی عليه السلام درباره روشنگری، نمایان کردن حقیقت و چگونگی رویارویی با دشمنان را از نقل‌های تاریخی نیز آشکارا می‌توان دریافت. برای نمونه به یک نقل تاریخی اشاره می‌کنیم:

آن حضرت در پگاه روز یازدهم جمادی الاولی درحالی که در میمنه سپاه مالک اشتر و در میسره آن عمار یاسر حضور داشت و پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه بود، به سمت سپاه جمل حرکت نمود. آنگاه حضرت بر جایگاهی

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۳، خ ۱۲۶.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۹۴.

ایستادند و با صدای بلند خطاب به سپاه خود فرمود: شتاب نکنید تا بر آنها حجت اقامه کنم. پس ابن عباس را خواند و قرآنی به او داد و فرمود: این قرآن را به سوی طلحه، زبیر و عایشه ببر و آنها را به آنچه در آن است، فراخوان و به طلحه و زبیر بگو آیا شما با اختیار با من بیعت نکردید؟ پس چه چیز سبب شد بیعت مرا بشکنید در حالی که این قرآن میان من و شما حکم می کند. او می گوید: به خدا سوگند هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیرهایشان همچون ملخ های پراکنده به سویم باریدن گرفت، به علی علیه السلام عرض کردم: ای امیر مؤمنان تا کی با ما چنین کنند؟! اجازه دهید از خود دفاع کنیم.

حضرت فرمود: بگذارید بار دیگر بر آنها حجت را تمام کنم. سپس فرمود: چه کسی این قرآن را می گیرد و آنها را به آن فرا می خواند و بداند که کشته می شود و من ضمانت بهشت او را از سوی خداوند برعهده می گیرم. هیچ کس از جای خود برنخواست جز جوانی کم سن از عبدالقیس که قبای سفیدی بر تن داشت و نامش مسلم بود. او گفت: ای امیر مؤمنان! من این کار را انجام می دهم و جان خود را به خاطر خدا بر این کار می گزارم.

حضرت از سر دلسوزی از او روی باز گرداند و فرمود: چه کسی این قرآن را می گیرد و بر آنها عرضه می کند و بداند که کشته می شود و بهشت برای اوست. مسلم دوباره سخن خود را تکرار کرد و گفت: من چنین می کنم. امام علیه السلام برای سومین بار سخن خود را تکرار کرد و غیر از آن جوان کسی به پا نخواست. علی علیه السلام قرآن را به او داد و فرمود: به سوی آنان برو و قرآن را بر آنها عرضه نما و به آن چه در قرآن است دعوتشان کن. او حرکت کرد و مقابل سپاه جمل ایستاد و قرآن را باز کرد و گفت: این کتاب خداست و امیر مؤمنان شما را به آن چه در آن است، فرا می خواند. عایشه گفت: خداوند صورتش را زشت کند با

نیزه بزنی‌اش و آنها نیز بر نیزه زدن به او بر یکدگیر سبقت گرفتند و از هر سو نیزه‌اش زدند.

امام علی (علیه السلام) در این حال آماده نبرد شدند و پرچم را به فرزندشان محمد بن حنیفه دادند و در میان سپاه فریاد زدند: هیچ فراری را نکشید و مجروحی را از پا در نیاورید، پرده کسی را ندرید، زنی را نترسانید و کشته‌ای را مثله نکنید. آن حضرت در حال سفارش به لشکر بودند که مردی از اصحابشان کشته شد. آن حضرت با مشاهده این واقعه فرمودند: خدایا تو شاهد باش.^۱

نکته

البته برخی از محققان بر این باورند که امام مهدی (علیه السلام) در رویارویی با خروج کنندگان بر آن حضرت روشی متفاوت با روش امام علی (علیه السلام) برخواهد گزید؛ یعنی حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگام جنگ می‌تواند اموال آنها را به غنیمت بگیرد، خانواده آنان را به اسارت ببرد و اسیران، فراریان و مجروحانشان را از پای درآورد؛ ولی رفتار حضرت علی (علیه السلام) تقیه و مصلحت‌یاران پس از خود بود که مبادا گرفتار دشمن شوند و دشمن با آنها بد رفتاری کند؛ به همین دلیل بود که در جنگ‌ها فراریان و مجروحان دشمن را تعقیب نمی‌کرد و آنها را نمی‌کشت، ولی بنده با این قول موافق نیستم زیرا احادیثی که این نظر را بیان و تقویت می‌کنند از نظر سندی مشکل دارند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. برای نمونه به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ

۱. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، تحقيق علي مير شريفی، چاپ اول، قم،

کنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۶-۳۴۲.

قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُؤَلَّى وَ أَجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَ لَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرْحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَ الْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ الْمُؤَلَّى وَ يُجْهَزَ عَلَى الْجَرِيحِ؛^۱

مرا چنین حقی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و زخمی‌ها را کارشان یکسره کنم، ولی این کار را به ملاحظه آینده یاران نکردم، باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند، کشته نشوند و از برای قائم علیه السلام است که فراریان را بکشد و کار زخمی را یکسره کند.

بررسی روایت

این روایت از سوی محمد بن علی الکوفی نقل شده است که وی فردی بد نام و دروغ‌گوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده‌اند، شرح حال وی پیش از این به طور مفصل بررسی شد.^۲

۳. چگونگی مقابله حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان حقیقی

یقیناً، پیش از ظهور و مقارن با آن ستمگران خون‌ریزی بر دنیا حکومت می‌کنند که از هیچ جنایتی فرو نمی‌گذارند. حال، امامی که قیام می‌کند، در برابر این همه کج‌روی‌ها و بیدادگری‌ها باید چگونه برخورد کند تا جهان را پر از عدل و داد سازد؟ بی‌تردید، دشمنانی که دست‌شان به خون بشریت آلوده است، حق مردم را غصب کرده‌اند و یا پست و مقامشان به خطر افتاده است، در برابر حرکت اصلاح‌گرا نهضت امام ایستادگی می‌کنند. بنابراین، امامی که قیام می‌کند و مأموریت دارد حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد، باید برای برطرف کردن موانع خود، نقشه و برنامه داشته باشد. اکنون مروری بر این

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ب ۱۳، ح ۱۵.

۲. رک: ص ۱۶.

برنامه‌ها خواهیم داشت.

امام عصر علیه السلام برای انتقام و خون‌خواهی از دشمنان اسلام، به ثمر رساندن انقلاب جهانی، اجرای حدود الهی و برقراری حکومت عدل جهانی ناگزیر از جنگ خواهد بود و در مقابل آن، دشمنان تا دندان مسلح و کج‌اندیشان دنیانگر، با در دست داشتن امکانات گسترده اقتصادی، برخورداری از فن‌آوری پیشرفته و سازماندهی ارتش‌های قدرت‌مند پرچم مخالفت بر می‌دارند و مانع مسیر اصلاح‌گرانه امام می‌شوند. از سوی دیگر پیش از قیام، جنگاوران دریا دل و دست‌یارانی توان‌مند و کارآمد با هدایت خاص و عام آن حضرت تربیت می‌شوند که تعداد آنان، در برخی روایات، سیصد و سیزده نفر^۱ و در برخی، ده هزار نفر و در تعدادی از آن‌ها، صدهزار نفر و ... بیان شده است.

اینک به نقل تعدادی از روایات می‌پردازیم که بیانگر رویارویی حضرت

مهدی علیه السلام با دشمنان حقیقی و غلبه بر آنان است:

۱-۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام ... قَالَ: وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ.^۲

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: او قائم اهل بیت علیهم السلام است، هنگامی که قیام کرده و بر دولت باطل پیروز می‌شود.

۲-۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيُّ فِي «كَشَفِ الْبَيَانِ» قَالَ: رَوَى فِي أَخْبَارِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ (وَنُرِيدُ أَنْ

۱. رک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، صدوق، ص ۳۱۳.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

نَمْنٌ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) مخصوصهٔ بصاحب الامر الذي يظهر في آخر الزمان و يُبِيدُ الْجَبَابِرَةَ وَ الْفِرَاعِنَةَ وَ يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقًا وَ غَرْبًا فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا؛^۱

از صادقین علیهم السلام روایت است که فرموده‌اند این آیه دربارهٔ صاحب الامر حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد که وی در آخر الزمان ظهور کرده، ستمگران و فراعنه را نابود کرده، شرق و غرب را فتح کرده، زمین را همان طور که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد می‌کند.

۳-۳. اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... وَ يُؤْتُونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَهُمْ أَيْتَارِ الْكُوفَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ أَلَا لَا تَتَّبِعُوا مَوْلِيًّا وَ لَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ يَسِيرُ بِهِمْ كَمَا سَارَ عَلَى عليه السلام يَوْمَ الْبَصْرَةِ؛^۲

امام صادق علیه السلام در روایتی با اشاره به درگیری سپاه امام مهدی علیه السلام با سپاه سفیانی می‌فرماید: ... و سپاه سفیانی می‌گریزند و امام مهدی علیه السلام آنها را می‌کشد تا اینکه می‌گریزند و به خانه‌های کوفه پناه می‌برند، منادی آن حضرت فریاد برمی‌آورد: هیچ فراری را تعقیب نکنید و مجروحی را از پا در نیاورید و با آنان همچون سیره امام علی علیه السلام در روز بصره رفتار می‌نماید.

۱. قصص (۲۸)، ۵-۶.

۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۸۰.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

نتیجه گیری نهایی

چنان که آمد روایاتی که به جنگ و کشتار بسیار زیاد اشاره می کند به سه دسته تقسیم می شوند که دو دسته از آنها یکی به زمان پیش از ظهور و دیگری به زمان پس از ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام مربوط است که نباید این دو دسته را به حکومت امام علیه السلام نسبت داد؛ و اما آن روایاتی که به زمان ظهور حضرت مربوط است و چهره قیام حضرت را بسیار خشن نشان می دهد، چنانچه بیان شد، از نظر سندی و متنی دچار مشکل جدی بودند که در این میان نقش پر رنگ غالیان و افراد ضعیفی همچون حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش و ... در نقل این روایات مشاهده گردید.

در برابر روایاتی که قیام امام زمان علیه السلام را بسیار خشن نشان می دهد، دسته ای روایات نشان می دهند که در هنگام ظهور امام هیچ جنگ و کشتاری رخ نمی دهد. پس از بررسی آنها مشخص شد این روایات نیز قابل اعتماد نیستند و افزون بر آن امامان معصوم علیهم السلام نیز با این دیدگاه به شدت مخالفت کرده اند.

بررسی دقیق این روایات نشان می دهد که همه کارها در زمان قیام قائم علیه السلام، به خودی خود و با اعجاز و تصرفات تکوینی انجام نمی شود، زیرا در آن دوران، بحث از انتقام، اجرای حدود الهی و اقامه حکومت عدل جهانی وجود دارد و مسلماً، این امر بزرگ بدون برطرف کردن خارها و سنگ های سر راه آن حضرت میسر و محقق نمی شود.

در پایان به این نتیجه می رسیم که با توجه به روایات درست، سیره امام زمان علیه السلام در رویارویی با دشمنان همان سیره جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام خواهد بود و اصولاً حضرت مهدی علیه السلام برای برقراری عدل،

که خواسته طبیعی و فطری انسان هاست، ظهور خواهد کرد، بنابراین هرگز رفتار او به گونه‌ای نیست که مردم آرزو کنند، ای کاش او را نبینند یا به دلیل بی‌رحمی‌هایی که انجام می‌دهد، او را از آل محمد صلی الله علیه و آله ندانند. در حقیقت حضرت مهدی علیه السلام ابتدا به روشنگری شریعت حق و آموزه‌های الهی برای دشمنان می‌پردازد و آنها را به سوی حق دعوت کند، سپس با کسانی که در واقعیت و حقیقت دشمن خدا و اهلبیت علیهم السلام هستند و حتی پس از دعوت به حق نیز لجاجست کرده، به ظلم و کارهای نابکارانه خود ادامه می‌دهند (سفیانی و...) وارد جنگ می‌شود و آنها را از بین می‌برند.

ملحقات و ضمائم

فهرست روایات

ردیف	روایت	راوی	صفحه
۱	أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ	حماد بن عثمان	۹۰
۲	الْأَدْنَى غِلَاءُ السَّعْرِ، وَالْأَكْبَرُ الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ	مفضل بن عمر	۲۷
۳	إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَنَّهْ فِي عَاقِبَةِ	معاویه بن عمار	۴۸
۴	إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ	عبدالله بن سنان	۴۱
۵	إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ	ابو بصیر	۱۷
۶	إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ	ابو بصیر	۱۶
۷	إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ	عبدالرحمن بن حجاج	۳۳
۸	إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانُ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ	سلام بن مستنیر	۶۰
۹	إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ	ابن ابی حمزه	۳۲
۱۰	إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةَ	قاسم بن عبید	۴۳
۱۱	أَمَّا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ	عبدالرحیم قصیر	۷۷

ردیف	روایت	راوی	صفحه
۱۲	إِمَّا مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِذْرَاكَ ظُهُورِ	ابو حمزه ثمالی	۴۸
۱۳	إِنْ أَوْلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام	رفاعة بن موسى	۱۴
۱۴	إِنَّ عِنْدِي الْجَفَرَ الْأَبْيَضَ	حسین بن ابی علاء	۵۷
۱۵	إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا	مفضل بن عمر	۲۶
۱۶	أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى	محمد بن حسن شیبانی	۹۶
۱۷	أَنَّهُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ	ابو جارود	۲۸
۱۸	أُيَسِّرُ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيِّ عليه السلام	حسن بن هارون	۵۳
۱۹	بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ	مرسلا عن علی عليه السلام	۳۴
۲۰	بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِهِ عليه السلام	حارث اعور همدانی	۲۹
۲۱	بِالْمَنْ وَالْعَفْوِ كَمَا سَارَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله	عمار	۹۲
۲۲	بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ - رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله	محمد بن مسلم	۸۹
۲۳	بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرُ وَ مَوْتُ أَبْيَضُ	اعلم ازدی	۱۰
۲۴	بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ	سعدان بن مسلم	۴۴
۲۵	التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِي أُمَّتِي	عبدالله بن عباس	۸۸
۲۶	تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّحْلَةُ يَغْسُوبُهَا	ابو سعید خدری	۸۱
۲۷	ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ لَهُ رَجُلًا مَنِيَّ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَيَقْتُلُهُ	ابوالفرج ابان بن محمد	۳۲
۲۸	ثُمَّ يَتَوَجَّهْ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَنْزِلُهَا	ابوبصیر	۱۹
۲۹	ثُمَّ يُخْرِجُهُمَا غَضَبَيْنِ رَطْبَيْنِ	اسحاق بن عمار	۷۶
۳۰	ثُمَّ يَفْتَرِقُونَ وَيَخْتَبِئُونَ تَحْتَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ	حذیفه بن یمان	۵۱

ردیف	روایت	راوی	صفحه
۳۱	دَمَانِ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ	ابان بن تغلب	۵۱
۳۲	ذِكْرَ الْقَائِمِ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا	معمر بن خلاد	۴۷
۳۳	ذَلِكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ	مرسلا عن الصادق عليه السلام	۳۵
۳۴	عُمَرُ وَ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُ	ابوطفیل عامر بن واثله	۱۰
۳۵	فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبٍ] عَلَيْهِ	محمد بن قاسم	۳۸
۳۶	فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّقِيَةُ	سلام بن مستنیر	۶۱
۳۷	فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ	ابوبصیر	۲۰
۳۸	فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ	جابر	۱۴
۳۹	فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ . . .	ابوبصیر	۱۸
۴۰	فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ	ابو حمزه	۴۹
۴۱	فِي قَوْلِهِ (. . . أَمْهَلُهُمْ رُؤُوداً) لَوْ قَتَلَ بَعَثَ الْقَائِمِ	ابوبصیر	۱۹
۴۲	فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ	ابوجارود	۲۷
۴۳	فَيَكْبُرُ الْمُسْلِمُونَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ،	مرسلا عن علی عليه السلام	۳۰
۴۴	الْقَائِمِ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ	عبدالعظیم حسنی	۷۵
۴۵	قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ	جابر	۱۴

ردیف	روایت	راوی	صفحه
۴۶	قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قَتْلُ يَبُوحٍ	محمد بن ابی نصر	۷
۴۷	قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ مَوْتُ أَحْمَرَ وَ مَوْتُ أَيْبَضُ	سلیمان بن خالد	۷
۴۸	قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ	رفید	۵۶
۴۹	قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ	ابو بصیر	۸
۵۰	قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمَّهْ لِي	زراره بن اعین	۴۶
۵۱	كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُؤَلَّى	ابو خدیجه	۴۵
۵۲	كُلَّ رَيْنٍ وَ خُبْتٍ وَ فَاحِشَةٍ وَ إِنْهُمْ	مفضل بن عمر	۷۳
۵۳	لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ	ابو بصیر	۹
۵۴	لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا	ابوهریره	۲۴
۵۵	لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي	ابوهریره	۲۲
۵۶	لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ	ابوهریره	۲۳
۵۷	لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثَ	کیسان رواسی	۱۰
۵۸	لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ [شَدِيد]	ابو بصیر	۱۱
۵۹	لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَ الْعَرَقَ	مفضل بن عمر	۸۵
۶۰	لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثَ [ثَلَاثًا] النَّاسِ	محمد بن مسلم	۸

ردیف	روایت	راوی	صفحه
۶۱	لَا يَلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ	ابن زریر	۵۱
۶۲	لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِكَذَابِي الشَّيْعة	مفضل بن عمر	۲۶
۶۳	لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِالَّذِينَ يَنْتَحِلُونَ حُبَّنَا	مرسلا عن الباقر ع	۳۱
۶۴	لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ	محمد بن مسلم	۴۵
۶۵	مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ	مفضل بن عمر	۲۵
۶۶	مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ عَلَى حَلَقَةٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ	عبدالله بن شریک	۵۹
۶۷	النِّدَاءُ حَقٌّ قَالَ إِي وَ اللَّهِ	زراره بن اعین	۸
۶۸	هَلْ تَدْرِي أَوَّلَ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ	بشیر نبال	۷۴
۶۹	هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ قَتَلَ مَظْلُومًا	سلام بن مستنیر	۵۹
۷۰	هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ	جابر بن یزید	۳۵
۷۱	وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ	محمد بن مسلم	۹۵
۷۲	وَكَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَظْهَرُوا أَبَدًا حَتَّى	مرسلا عن الصادق عليه	۳۴
۷۳	وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ	جابر	۴۱
۷۴	وَيَنْهَزِمُ قَوْمٌ كَثِيرٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ	ابو بصیر	۴۰
۷۵	وَيُؤَلُّونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَهُمْ أَيْتَابُ الْكُوفَةِ	فضل بن شادان	۹۶
۷۶	وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدْ اقْتَرَبَ	ابوهریره	۲۳
۷۷	يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مِنَّا مَيِّتٌ حَتَّى	ابوعبيده حذاء	۹۱
۷۸	يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثٍ	عبد السلام بن صالح	۳۶
۷۹	يَا بَشْرُ مَا بَقَاءُ قُرَيْشٍ إِذَا قَدَّمَ الْقَائِمُ	بشر بن غالب اسدی	۵۵

رقم	روایت	راوی	صفحه
٨٠	يَا رُفَيْدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ	رفيد	٥٨
٨١	يَا وَلَدِي يَا عَلِيُّ وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي	مقاتل	٣١
٨٢	يُبَايِعُ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ	ابوهريره	٨٢
٨٣	يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ	اباقيبيل	١٣
٨٤	يُجَاءُ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ	قتاده	٨٢
٨٥	يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ	ابوبصير	٢١
٨٦	يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونُ النِّسَاءِ	عبدالله بن عباس	١٢
٨٧	يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ إِلَى بِلَادِ الرُّومِ	كعب الاحبار	٤٢
٨٨	يَدْخُلُ السُّفْيَانِيُّ الْكُوفَةَ فَيَسْبِيهَا	ارطاه	١٣
٨٩	يُرْسِلُ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ مَنْ يُفَرِّقُ جَمَاعَتَهُمْ	ابن زريق	٥٠
٩٠	يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتٌ وَقَتْلٌ	عبدالله بن سنان	١١
٩١	يُقْبِضُ الْعِلْمُ وَيَظْهَرُ الْفِتْنُ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ	ابوهريره	٢٣
٩٢	يَقْتُلُ السُّفْيَانِيُّ كُلَّ مَنْ عَصَاهُ	ارطاه	١٣
٩٣	يَقْتُلُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ	عبدالله بن سنان	٣٨
٩٤	يَقْتُلُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ	كابلي	٣٩
٩٥	يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ	ابوبصير	١٥
٩٦	يُنْتِجُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ رَجُلًا مِثِّي	يحيى بن علاء	٥٤
٩٧	يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله	عبدالله بن عطاء	٨٩
٩٨	يَقُولُ لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيِّبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى	ابوبصير	١٢

اسامی و شرح حال تفصیلی راویان

۱. ابان بن عثمان: وی در اصل اهل بصره و در کوفه ساکن بوده و مذهب وی ناووسی است.^۱

۲. ابوهریره: درباره اسم وی اختلاف وجود دارد که برترین آن عبدالرحمن بن صخر است. یکی از مسائلی که بسیاری از علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که ابوهریره مدلس بوده و سخنی را که از دیگران می‌شنیده، به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داده است. ذهبی از بزرگترین رجالیون اهل سنت در شرح حال ابوهریره می‌نویسد: «قال یزید بن هارون: سمعتُ شعبةً یقول: کانَ أبوهریره یدلسُ^۲؛ ابوهریره تدلیس می‌کرد».

همچنین ابن ابی الحدید به نقل از استادش ابو جعفر اسکافی می‌نویسد: «عن علی أنه قال: ألا إن أكذب الناس - أو قال: أكذب الأحياء - علی رسول الله أبوهریره الدوسی؛ از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: آگاه باشید که دروغگوترین مردم بر رسول خدا ﷺ ابوهریره می‌باشد».^۳

۴. ابوالقاسم شعرانی: وی فردی مجهول است.

۵. احمد بن هلال عبرتایی: وی شخصی غالی و متهم در دین شمرده شده است^۴، همچنین علامه حلی^۵ و نجاشی درباره وی گفته‌اند: «مذمت‌هایی درباره او

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵۲.

۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۸.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال (رجال)، ص ۲۰۲.

- از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است.^۱
۶. اسماعیل بن رافع ابورافع مدنی: یحیی بن معین از رجال یون اهل سنت درباره وی واژه ضعیف را به کار برده است.^۲
۷. بشیر نبال: علامه حلی درباره وی گفته است: «من در روایت او متوقف هستم».^۳
۸. جابر بن یزید: نجاشی گفته است که وی فردی مختلط بوده است.^۴
۹. حسن بن عبدالرحمن (حمانی): وی فردی مجهول است.
۱۰. حسن بن علی بن ابی حمزه: وی شخصی بسیار ضعیف، دروغگو و غالی بوده و علامه حلی در خلاصه، وی را واقعی دانسته است.^۵
۱۱. حسن بن هارون: وی فردی مجهول است.
۱۲. حسین بن احمد مالکی: وی فردی مجهول است.
۱۳. حسین بن حمدان: وی فردی بسیار ضعیف و فاسدالمذهب است.^۶
۱۴. زیاد بن منذر: کنیه وی ابوجارود است. امام باقر (علیه السلام) به این فرد نسبت سرحوب را داده است، سرحوب نام شیطانی کور است که در دریا زندگی

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۸۳.

۲. جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد ابوالاحمد، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۱، ص ۲۸۰، ش ۱۱۹.

۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۱۲۹.

۵. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۳.

۶. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۱۳.

۷. همان، ص ۲۱۷.

- می کند.^۱ همچنین مذهب او زیدیه است.^۲
۱۵. سلام بن مستنیر: وی فردی مجهول است.
۱۶. در سند سوید بن عبد العزیز وجود دارد که نسائی درباره وی گفته است او ثقه نیست و ضعیف است.^۳
۱۷. عبد الله بن لهیعة بن عقبه الحضرمی: وی فردی ضعیف است، چنان که ابن معین در توصیف وی گفته است: ضعیف لا یحتج به.^۴
۱۸. عبد الله بن عبد الرحمن الاصبم: وی فردی ضعیف، غالی و از دروغ سازان بصره بوده است.^۵
۱۹. عبد الملك بن بشیر: وی فردی مجهول است.
۲۰. عبید الله بن شریک: وی فردی مجهول است.
۲۱. عقبه بن یونس: وی فردی مجهول است.
۲۲. علی بن ابی حمزه بطائنی: این شخص یکی از سران و بزرگان واقفیه است.^۶ شیخ طوسی نیز به واقفی بودن وی اشاره کرده و^۷ ابن غضائری او را لعن

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۹.

۲. همان، الفهرست، ص ۲۰۴.

۳. عسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴. ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۶۷.

۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال (رجال)، ص ۲۲۸.

۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۵۰.

۷. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲۸۳.

نموده است.^۱

۲۳. علی بن اسباط کوفی: وی ابتدا فردی فطحی بوده^۲ اما در اینکه آیا او از مذهب فطحی به سوی حق بازگشته یا خیر اختلاف وجود دارد.

۲۴. علی بن حسن تیملی: بنابر گفته آیت الله خویی وی همان علی بن حسن بن علی بن فضال بوده^۳ که شخصی فطحی مذهب می باشد.^۴

۲۵. علی بن عباس جرازینی رازی: وی شخصی متهم به غلو و ضعیف است.^۵

۲۶. علی بن عبدالله حسنی: وی فردی مجهول است.

۲۷. عمر بن فرات: وی فردی غالی است.^۶

۲۸. عمرو بن شمر ابو عبدالله جعفری: نجاشی گفته است که وی فردی بسیار ضعیف است.^۷

۲۹. عیثم بن سلیمان: وی فردی مجهول است.

۳۰. قاسم بن محمد بن حسن بن حازم: وی فردی مجهول است.

۳۱. قاسم بن ولید همدانی: وی مجهول است.

۳۲. محمد بن ابی عبدالله: به نظر مرحوم آیت الله خویی وی همان

۱. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، ص ۸۳.

۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۲.

۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۵۸.

۵. همان، ص ۲۵۵.

۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۶۲.

۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۸۷.

محمد بن جعفر اسدی است^۱ که به گفته نجاشی وی شخصی است که روایت‌هایش را از ضعف نقل می‌کند و به جبر و تشبیه قائل است.^۲

۳۳. محمد بن حسن بن جمهور: بنابر نظر آیت‌الله خویی وی همان محمد بن جمهور است^۳ که فاسد المذهب و ضعیف است.^۴

۳۴. محمد بن خالد: مرحوم آیت‌الله خویی نقل کرده است که به نظر نجاشی وی فردی مهمل است.^۵

۳۵. محمد بن سلیمان (بصری یا دیلمی): وی فردی متهم به غلو است.^۶

۳۶. محمد بن سنان: این فرد هم مدح شده و هم ضعیف به شمار می‌آید^۷ و بنابر قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم می‌باشد.^۸

۳۷. محمد بن عبدالله بن مهران: این شخص فردی متهم به غلو و ضعیف است.^۹

۳۸. محمد بن علی کوفی: وی فردی بسیار بدنام و دروغ‌گوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده‌اند. این شخص در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان بوده است.

۱. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۷۳.

۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۵، ص ۱۷۸.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۳۷.

۵. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۶۲.

۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۲۴۳.

۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۲۸.

۸. شانه چی، کاظم، درایة الحديث، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۹۱.

فضل بن شاذان در وصف محمد بن علی کوفی می گوید: «رجلٌ کذابٌ؛ او مردی بسیار دروغگوست». همچنین فضل درباره وی گفته: «کِدْتُ أَقْنْتُ عَلَيْهِ؛ نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم».^۱

۳۹. محمد بن فضیل ازدی: فردی ضعیف^۲ و متهم به غلو است.^۳

۴۰. محمد بن قاسم بن عبید: وی فردی مجهول است.

۴۱. محمد بن حسن شمون: وی فردی غالی^۴، واقفی مذهب و فاسد المذهب است.^۵

۴۲. مفضل بن عمر ابو عبدالله: وی هم مدح شده و هم مورد طعن قرار گرفته است.

شیخ مفید درباره وی می گوید: او از شیوخ اصحاب امام صادق (علیه السلام) و از ثقات فقهای صالح است^۶ ولی نجاشی درباره وی می گوید: او فردی فاسد المذهب و مضطرب الروایة می باشد.^۷ بنابر قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم است.^۸

۴۳. یونس بن ظبیان: وی فردی ضعیف و غالی است؛^۹ همچنین نجاشی درباره وی

می گوید که هر آنچه که وی نوشته، مختلط است.^{۱۰}

۴۴. یونس بن کلیب: وی فردی مجهول است.

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۴۳.

۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ش ۱۱۵۴۶.

۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۴۰۲.

۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۳۵.

۶. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.

۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۱۶.

۸. شانه چی، کاظم، درایة الحديث، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۳.

۱۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۴۸.

حال رجال در یک نگاه

ردیف	نام راوی	غالی	ناووسی	فطحی	مجهول	زیدی	جارودی	مختلط	واقفی	ضعیف و غیره
۱	ابوهریره									×
۲	ابوالقاسم شعرانی				×					
۳	احمد بن هلال	×								
۴	اسماعیل بن رافع									×
۵	بشیر تبّال									×
۶	جابر بن یزید							×		
۷	حسن بن عبدالرحمن				×					
۸	حسن بن علی بن ابی حمزه	×							×	×
۹	حسن بن هارون				×					
۱۰	حسین بن احمد مالکی				×					
۱۱	حسین بن حمدان									×
۱۲	زیاد بن منذر					×				
۱۳	سلام بن مستنیر				×					
۱۴	سویّد بن عبدالعزیز									×
۱۵	عبداللّه بن لهیعه									×
۱۶	عبداللّه بن عبدالرحمن	×								

ردیف	نام داوی	غالی	ناووسی	فطحی	مجهول	زیدی	جارودی	مختلط	واقفی	ضعیف و غیره
۳۶	محمد بن فضیل	×								
۳۷	محمد بن قاسم				×					
۳۸	مفضل بن عمر									×
۳۹	محمد بن حسن شمون	×							×	
۴۰	یونس بن ظبیان	×						×		
۴۱	یونس بن کلیب				×					

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، ۲ جلد، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، مومنین، چ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، ۲ جلد، ترجمه منصور پهلوان، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دارالحدیث، چ اول، ۱۳۸۰ ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، ۱ جلد، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، چ اول، ۱۳۷۷ ش.
۴. آیتی، نصرت الله، بررسی تطبیقی سیره امام علی (علیه السلام) و امام مهدی (عج) در رویارویی با اهل بغی، مجموعه مقالات همایش بین المللی دکتترین مهدویت، شماره ۴، ۱۳۸۸.
۵. جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، *آفتاب مهر*، ۲ جلد، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، چاپ یازدهم، ۱۳۹۰ ش.
۷. زبری قاینی، محمد حسن، *فرهنگ اصطلاحات علم الحدیث*، ۱ جلد، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۸۹ ش.
۸. طبسی، نجم الدین؛ واعظی، سید حسن، *درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)*، مجله انتظار موعود، شماره ۶، ۱۳۸۱ ش، صفحه ۳۵۵.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الکافی*، ۲ جلد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ۲ جلد، تهران، اسلامی، چ دوم، بی تا.

۱۱. منتظری، حسینعلی، موعود/ادیان، ۱ جلد، تهران، خردآوا، چ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ۱ جلد، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. _____، الغیبه، ۱ جلد، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران، صدوق، چ دوم، ۱۳۷۶ ش.

ب. منابع عربی

۱۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۱۰ جلد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبد الله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، ۷ جلد، تحقیق کمال یوسف الحوت، الرياض، مكتبة الرشد، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ۲ جلد، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۱۷. _____، کمال الدین و تمام النعمه، ۱ جلد، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. ابن جحام، محمد بن عباس بزاز، تاویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، ۱ جلد، تحقیق فارس تبریزیان، قم، الهادی، چ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، تحقیق آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، چ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۲۰. ابن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، بیروت، دارالقلم، چ پنجم، ۱۹۸۴ م.
۲۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیہ السلام، ۴ جلد، قم، علامه، چ اول، ۱۳۷۹ ق.

٢٢. ابن طاووس، علی بن موسیٰ، *اقبال الاعمال*، ١ جلد، تعلیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٣. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، ١ جلد، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ١٤١٧ ق.
٢٤. ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی، *البدایة والنهاية*، ١٤ جلد، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.
٢٥. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، ٢ جلد، قم، مکتبه محمدی.
٢٦. ازدی نیشابوری، ابو محمد فضل بن شاذان، *الایضاح*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ اول، ١٤٠٢ ق.
٢٧. استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، ٢ جلد، قم، مدرسه امام مهدی، چ اول، ١٤٠٧ ق.
٢٨. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *حلیة الأبرار فی احوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، ٥ جلد، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چ اول، ١٤١١ ق.
٢٩. تمیمی، ابی یعلیٰ موصلی احمد بن علی، *مسند ابی یعلیٰ*، ١٣ جلد، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، چ اول، ١٤٠٤ ق.
٣٠. جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد ابواحمد، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ٧ جلد، تحقیق یحییٰ مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، چ سوم، ١٤٠٩ ق-١٩٨٨ م.
٣١. جزری، عزالدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ٧ جلد، تحقیق عبد الله القاضي، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ دوم، ١٤١٥ ق.
٣٢. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال (رجال)*، ١ جلد، تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبه الرضی، چاپ دوم، ١٣٨١ ق.

۳۳. حلی، عزالدین حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ۱ جلد، نجف، الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ق.
۳۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ۱ جلد، تحقیق موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ۱ جلد، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۳۶. خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ۱ جلد، بیروت، موسسه البلاغ، چ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. دانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن، ۶ جلد، ضیاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، الرياض، دار العاصمة، چ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۸. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۸ جلد، تحقیق الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.
۳۹. _____، سیر اعلام النبلاء، ۲۳ جلد، بیروت، موسسه الرساله، چ سوم، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، تصحیح موسسه امام مهدی، قم، موسسه امام مهدی، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ۱ جلد، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ۶ جلد، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ۱ جلد، تصحیح محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی،

چ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۴۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، تاریخ الأمم والرسائل والملوک (تاریخ الطبری)، ۵ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۵. _____، دلائل الامامة، ۱ جلد، قم، مکتبه الرضی، چ سوم، ۱۳۶۳ ش.

۴۶. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ۱ جلد، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۴۷. _____، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، تحقیق حسن الموسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. _____، رجال طوسی، ۱ جلد، تصحیح جواد قیومی/اصفهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

۴۹. _____، الغیبه، ۱ جلد، تحقیق عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۰. _____، الفهرست، ۱ جلد، تصحیح جواد قیومی، قم، موسسه نشر الفقاهه، چ اول، ۱۴۱۷ ق.

۵۱. عسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل، تهذیب التهذیب، ۱۴ جلد، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۰۴ ق.

۵۲. عیاشی سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۵۳. قرشی المصری، ابوالقاسم عبد الرحمن بن عبد الله عبد الحکم بن أعین، فتوح مصر وأخبارها، ۱ جلد، تحقیق محمد الحجیری، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۶ ق - ۱۹۹۶ م.

۵۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲ جلد، تصحیح سید طیب موسوی

- جزائری، قم، مکتبه العلامه، ۱۳۸۷ق.
۵۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱ جلد، قم، داوری، بی تا.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۸ جلد، تحقیق غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، ۱۱۱ جلد، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۸. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۱ جلد، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱ جلد، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۶۰. _____، الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ۱ جلد، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۱. _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ۲ جلد، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، دارالمفید، ۱۴۱۳ق.
۶۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ۱ جلد، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قم، مسجد مقدس جمکران - نصایح، چ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ۲۳ جلد، قم، مدینه العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۶۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ۱ جلد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، چ ششم، ۱۳۶۵ش.
۶۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ۱ جلد، تحقیق فارس حسون، قم،

انوارالهدی، چ اول، ۱۴۲۲ق.

۶۶. نویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ۳۳جلد، تحقیق مفید قمحیة وجماعة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ اول، ۱۴۲۴ق-۲۰۰۴م.

۶۷. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، ۱جلد، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحديث، چ اول، ۱۴۲۲ق.

۶۸. هیئت علمی موسسه معارف اسلامی، *معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)*، ۸جلد، قم، موسسه معارف اسلامی، چ اول، ۱۴۲۸ق.

نرم افزارها:

۱. جامع الاحادیث نور، نسخه ۳/۵، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۰ش.